

را برضد آنها برانگیخته بود. پاپ‌ها دعوی میکردند که در عالم یک مذهب که رستگاری جاویدان دارد بیش نیست و آن مذهب مسیح است و چون پطر مقدس از طرف مسیح رئیس روحانی است تعیین شده و پاپها یکی پس از دیگری بمسند وی نشسته‌اند بنابراین رئیس حقیقی عالم مسیحیت هستند و احکامشان بفرامین سلاطین و قانون و رسوم ملی برتری دارد و همه کس باید مطیع آنان باشد ورنه سزاوار تکفیر است و درجهان باقی نیز صالح و رستگار شناخته نخواهد شد.

دخالت پاپها در سیاست طبعاً آنها را وارد کشمکش‌های میامی کشورهای مختلف مخصوصاً فرانسه و اسپانی و امپراطوری اطریش نمود بدین معنی که پاپها بحمايت و جانب‌داری رقبای سیاسی اروپا پرداختند و این مداخله طبعاً رقبای سیاسی را برانگیخت که هر یک برای پیشرفت مقاصد خویش درمسند ریاست روحانی دست نشانده داشته باشند و چون در روم وجود دو پاپ ممکن نبود شاهان فرانسه بوسیله اعمال قوه جبریه دربار روحانی پاپ را درخاک فرانسه در شهر «اودینین» تشکیل دادند و پاپ‌هایی که در این شهر ریاست روحانی داشتند طبعاً مطابق میل و صلاح شهریاران فرانسه فتوی صادر میکردند. این تغییر مرکز مخالفین را مجبور نمود که در روم نیز مسند روحانی را نگهدارند و سلسله پاپهای روم را قطع نکنند. از طرف دیگر دسته از کاردینالها و روحانیون که معتقد بودند انتخاب پاپها تنها باید از طرف مجلس عمومی کاردینالها باشد هیچ یک از این دو مرکز را بریاست روحانی نپذیرفته برای خود پاپ دیگری انتخاب نمودند نتیجه این شد که مابین سالهای ۱۳۷۸ و ۱۴۱۷ سه سلسله از پاپها در سه نقطه مختلف اروپا ریاست داشتند. یک سلسله دراوینین و خاک فرانسه مقر ریاست داشت، سلسله دیگر در روم استقرار یافته و سلسله دیگر که پاپهای انتخابی مجمع کاردینالها معروفند در شهر پیزا متوقف گشتند.

این تقسیم قدرت و معارضه که بین خود پاپها پیش آمده بود شهریاران نقاط دوردست مانند انگلستان را نیز وادار نمود که اگر پاپها بانایات سیاسی و شخصی آنها

موافقت نکنند کشور خویش را از تحت اطاعت آنها خارج نمایند و در مذهب و ایمان محکوم باطاعت از پاپ نباشند چنانکه هنری هشتم پادشاه انگلستان ظاهراً بمناسبت مخالفتی که پاپ در صدور اجازه طلاق باوی کرده بود و درحقیقت بمنظور سیاسی، کلیسای انگلیس را از تبعیت روم خارج نمود. اما مذهب کاتولیک که در قرون متمادی در اروپا رخنه کرده و جزو ضروریات زندگی مردم شده بود تنها بعلل سیاسی اصلاح نمیشد و تزلزل اقتدار روحانی پاپ جهات اقتصادی مهم نیز داشت زیرا پاپها از دیرباز حقوق مختلفی بعنوانین گوناگون از کشورهای اروپا دریافت میداشتند و از جمله حق پطرا<sup>۱</sup>، حق واگذاری زمین، حق استماع و قضاوت در امور روحانی، حق صدور قبالة ازدواج و طلاق و چندین گونه خراج دیگر بنام مخارج جنگ با کفار و ساختن و تکیان و امثال آن از مردم دریافت میشد و این تحمیلات بر مردم گران میآمد و زبان آنها را با اعتراض میگشود زیرا میدیدند پاپ و مأمورین وی بیشتر بکار دنیا مداخله کرده و از امور اخروی شانه تھی میکنند. کم کم پاپها برای جمع آوری عوائد خویش دفتر و دیوان مفصلی تشکیل دادند و بتجارت و بانکداری و پیش خرید و امثال آن دست زدند. از طرف دیگر در مقابل فتوی بعدم اجرای قوانین اجتماعی و کشوری حقوق بسیار گزاف دریافت کرده و بفخرید و فروش مقامات روحانی و واگذاری آنها باشخاص متمول عالم نیز میپرداختند. این مأمورین نیز بنوبه خویش همیگونه تحمیلات را بر مردم نموده کسبه تھی شده خویش را بعنوانین مختلفه پر میکردند و این اعمال در طباع عامه ایجاد دل سردی و عدم اعتماد نسبت بروحانیون می نمود.

مسئله اقرار بمعاصی<sup>۲</sup> نیز که اسرار مردم را در پیش کشیشان آشکار میکرد و آنها را اسیر روحانیون غیر متقی قرار میداد نیز از دیرباز موجب شکایت بود و مردم میدیدند متاسک دینی که منظور اساسی آن آسایش وجدان و صفای باطن است دستخوش آمال و مطامع مادی و دنیوی گشته و کسی را بسعادت و صلاح راهبر نیست.

۱- Peters' Penny

۲- Confession

بالجمله یکی از نتایج نهضت جدید علمی و ادبی اروپا این بود که توجه دانشمندان و متفکرین را بامور دینی و اصلاح آن جلب نمود و مهمترین آرزوی آنها این شد که انجیل را از بدایت قاننها بزبانی که درخور فهم عوام باشد در دسترس مردم بگذارند. انجام این آرزو البته باموانع بسیار مواجه بود زیرا کلیسای کاتولیک هرگز قرائت تمام انجیل را بمردم توصیه نکرده و فقط قسمتهائی از آنرا جزو فرایض شمرده و ادعیه‌ای هم بآن اضافه نموده بود.

همینکه دانشمندان بقرائت متن یونانی کتاب مقدس که از هرگونه تاویل و تفسیری آسوده بود توفیق یافتند خواستند آنرا متن اسامی و سند و دستور اصلی روحانیات قرار دهند. چنانکه ارازموس که تا آخر عمر خود کاتولیک ماند چنین نگاشت :

«میل دارم حتی عاجزترین زنان بخواندن انجیل  
توانا باشد و بتمام زبانهای دنیا ترجمه شود که نه  
تنها ایرلندیها و اسکاتلندیها بقرائت آن راه داشته  
باشند بلکه اعراب و ترکها نیز بتوانند آنرا قرائت کنند».

ارازموس بشخصه متن انجیل را از یونانی به لاتین ترجمه نمود و دیگران تمام یا قسمتی از آنرا بزبان کشور خویش ترجمه کردند. دیری نگذشت که درممالک پرتستان مزامیر داود و سایر قسمتهای انجیل ورد زبانها گشت و آرزوی ارازموس عملی گردید. در انگلستان پس از آنکه چندین نفر از علما و دانشمندان هر یک بذوق خود تمام یا قسمتی از آنرا ترجمه نمودند دولت دخالت کرده و «نسخه مجاز» انجیل را برای رفع حاجت مردم فرمان انتشار داد و این نسخه در سنه ۱۶۱۱ منتشر گشت. این قدم اصلاحی طبعاً در انگلستان که سالیان دراز بمذهب کاتولیکی خو کرده و باعلاقه‌ای که مردم این ملت بحفظ آداب و رسوم و سوابق دارند جزو اصل زندگانی آنها شده بود ایجاد انقلاب بزرگی کرد و مردم این کشور بیش از یکی دو قرن بدو دسته بزرگ قسمت شده بازار و قتل یکدیگر پرداختند و این اختلاف بسوختن

طرفداران دو جنبه مخالف و قبایح دیگر منجر گشت. و با آنکه در زمان ملکه الیزابت مذهب رسمی انگلستان مشخص گشت باز اثر این منازعه در تحریرات و اشعار گویندگان بنگلیسی تا اوایل قرن نوزدهم مشهود بود چنانکه در نطقهای ادسوندرک<sup>۱</sup> و آثار ادبی و التراسکات بقایای این اختلافات را مطالعه میتوان نمود.

از طرف دیگر مذهب جدید پروتستان بار وجدان را سنگین ساخته بود زیرا پروتستانها میگفتند انسان در زندگانی با اعمال و نیات خویش مرهون است و روز بازپرس نیز مطابق اعمال خود محاکمه خواهد شد. این عقیده طبعاً با معتقدات کاتولیکها که اطاعت محض نسبت بانجیل را برای رفع یا بخشایش گناه کافی میدانستند و دادن کفاره و زیارت را از کارهای نیک و وسیله عفو معاصی میشناختند معارضه داشت. مجلس بزرگ اکسبورگ که در سنه ۱۵۳۱ برای تعیین اصول ایمان پروتستان تشکیل گشت راه وصول به سعادت ابدی را چنین مشخص نمود:

«کمال مسیحیت ترس از خداوند است. در ایمان یابن است که به خاطر مسیح خداوند نسبت به عباد خویش رحیم است. در التماس پدر گاه خداوندی است که ما را غریق انوار رحمت خویش ساخته و بما در مشکلات زندگانی کمک بفرماید. در بجا آوردن کارهای نیک است، کمال حقیقی در گدائی و در پوشیدن باشلق سیاه یا خاکستری نیست.»

باین کیفیت دیگر وصول به سعادت روحانی بدست کشیشها نبود و بار مسئولیت مستقیماً بدوش هر فردی از افراد میافتاد از این جهت در قرون شانزدهم و هفدهم خولیای مذهب واضطراب روحانی در دانشمندان و نویسندگان زیاد بود و بسیاری از متفکرین تلاوت انجیل را تنها وسیله هدایت و راهنمایی دانسته ایمان داشتند که مشکلات زندگانی تنها بمدد آن مرتفع خواهد شد. این جوش و التهاب روحانی

عاقبت منجر بایجاد مذهب پوریتان و اعتقاد بسادگی و عدم تکلف در زندگی و پرهیز از تظاهرات فریبنده و صرفه جوئی در احتیاجات مادی گردید و جمال پرستی و تجمل و آرایش فکری و مادی آغاز دوره تجدد ادبی و علمی را از میان برد و ادبیات انگلستان را تطور دیگری داد چنانکه شرح آن بیاید.

\* \* \*

نقوذ دوره تجدد ادبی و علمی و تتبعات «انسان دوستان» در درام نویسی نیز بسیار است زیرا درام های کهنه لاتینی مورد توجه گشته دانشگاه های انگلستان بنمایش بسیاری از درام های کهنه لاتینی و یونانی پرداختند و این نمایشها ذوق دانشمندان دانشگاهها را که پیش آهنگان موب شکسپیر هستند بهیجان آورد و درامهای بسیار از خامه آنها پدید آمد که در موقع خود بتفصیل ذکر خواهد شد.

## فصل سوم

### نثر در دوره تجدد علمی و ادبی

#### ۱- آغاز نثر

چنانکه ذکر شد در قرون وسطی و دوره چوسر بیشتر توجه خداوندان ذوق بنظم بود و این اقبال و تمایل دو جهت داشت. نخست آنکه اساساً طبع بدوی بشر بزبان نظم بیشتر راغب است و این عادت در قرون وسطی هنوز رواجی داشت. دوم آنکه دانشمندان و متفکرین هرچه را سزاوار یادداشت و ثبت میدانستند بزبان لاتین یا فرانسه مینگاشتند و کتب معدودی که در قرن چهاردهم بزبان انگلیسی نوشته شده بود یا ترجمه آثار لاتینی و فرانسوی بود و یا آنکه منظور تعلیم و ارشاد داشت. در اینگونه آثار توجه بلطف انشاء و روانی و سلاست سبک چندان لزومی پیدا نمیکرد و مترجمین سعی میکردند کتب خود را بزبان عامه و تهی از هرگونه نگارگری و آرایش ادبی بنویسند.

این عادت در آغاز قرن پانزدهم نیز چندان تغییر نکرد زیرا نویسندگان این دوره مانند پیکال و فرتسکیو بیشتر آثار خویش را بزبان لاتین نگاشته و در آن کتبی که بزبان انگلیسی تألیف و ترجمه کردند نه فقط منظور تعلیم و ارشاد را از کف ندادند بلکه با همه جدیتی که در ساده نویسی داشتند باز جمله های آنان شکل و قالب جمل لاتین داشت و بدان میماند که مضمون جمله را بلاتین فکر کرده و در ذهن آنرا کلمه بکلمه بانگلیسی ترجمه کرده باشد.

اما در اواخر قرن پانزدهم این کیفیت تغییر کرد و سه نفر از نویسندگان

انگلیسی یعنی کاکستون و مالوری ( که در باب آنها بتفصیل بحث شد ) و برنرز<sup>۱</sup> سبک زیبا و مصنوع و مخصوصی در نثر ایجاد نمودند که در دست دیگر نویسندگان دوره تجدد ادبی تکمیل گشته و سبک معروف به «یوفوایزم» یا سبک مهالغه و مصنوع را پدید آورد.

### لورد برنرز

۱۴۶۷ - ۱۵۳۳

جان بورچیر لورد برنرز مانند مترجمین قرن پانزدهم نبود و از این شغل امرار معاش نمی‌کرد. وی یکی از سیاستمداران و سرداران زمان خویش بود در عهد هنری هفتم پادشاه انگلستان خدمات مهم انجام داده و در مذاکرات سیاسی که بین هنری هشتم و شارل پنجم پادشاه اسپانیا و امپراتور اطریش اتفاق افتاد شرکت جسته است و بهاداش آن خدمات بگوتوالی بندر کاله که در خاک فرانسه بود و در آن زمان متعلق بانگلستان و از مراکز مهمه نظامی بشمار میرفت منصوب گشته و تا پایان عمر این خدمت را تعهد می‌کرده است.

این دانشمند کتاب معروف بوقایعنامه جنگ‌های صد ساله را که فراوسار<sup>۲</sup> فرانسوی تألیف نموده بود بانگلیسی ترجمه کرده و چند کتاب دیگر را نیز از زبان فرانسه بانگلیسی برگردانده است که از معروفترین آنها داستان « هوون اوبردو<sup>۳</sup> » و پندنامه مارکوس اورلیوس<sup>۴</sup> (مارک اورل) امپراتور روم است.

این نویسنده مانند مالوری همت با استعمال فرهنگی از لغات زیبا و مانوس انگلیسی گماشته و سبکی که در لطف آهنگ و روانی بتواند داستانهای پهلوانی مشهور را عهده نماید پدید آورده است. درجه توفیق وی در این خدمت از مالوری بیشتر است چنانکه در دیباچه کتاب وقایعنامه سرمشقی از حسن انتخاب کلمات و تزئین

۱- John Burchier Lord Berners

۲- Froissart

۳- Huon of Bordeaux

۴- Marcus Aurelius

جمل بهنایح بدیعی بدست داده است. از همین روی میتوان ویرا نه فقط از استادان ساده‌نویس محسوب داشت بلکه پیشرو سبک مصنوع ادبی که اینهمه مورد توجه بسیاری از نویسندگان دوره تجدد علمی و ادبی واقع گشت دانست.

### ۱- از دیباچه کتاب وقایعنامه جنگهای صد ساله

پس چون در اهمیت تاریخ و تنوع وظایف آن اندیشه کردم و دریافتم که نوشتن تاریخ، انسان قانی را سودمند است و انجام این خدمت برای نگارنده نیز پسندیده و موجب سرافرازیست، دل بر این کار مهم بستم و چون این اندیشه برای من پیش آمد بسیاری از کتب تاریخ را مورد مطالعه و تعمق قرار دادم و در میان این کتب چهار جلد تاریخ تألیف سرجان فرواسار از اهالی ایالت هینولت که بزبان فرانسه نگاشته شده بیش از همه توجه مرا جلب نمود و آنرا بدقت مطالعه کردم زیرا آنرا سودمند و گرانبها یافته ترجمه آنرا بزبان انگلیسی بسیار مفید شناختم زیرا شرح داستانهای مهم و مشهور مردم کشور ما در آن مندرج است و اوضاع انگلستان و فرانسه و اسپانی و پرتغال و برتانی و فلاندر را شرح میدهد و برای سباهات مردم این جزائر سندی پربهاست.

### ۲- جنگ اوتربرن<sup>۱</sup>

عصر همانروز اسقف شهر درهام با عده‌ای از مردان جنگی بدانجا رسید زیرا دید اسکاتها در نزدیکی شهر نیوکاسل اردو زده و پسران لورد پریمی و جنگاوران و قهرمانان دیگر در صدد جنگ با آنانند. از همین روی اسقف درهام عده از مردم شهر را جمع کرده و بیاری انگلیسان به نیوکاسل شتافته بود. اما سرپریمی منتظر رسیدن وی ننشست، زیرا ششصد نفر سواره نیزه‌دار از دلاوران و مردم محترمشم و هشت هزار پیاده با خود داشت و این عده را برای جنگ با اسکاتها کافی می‌پنداشت زیرا آنها



سیصد سوار و سه هزار پیاده پیش نبودند. پس همینکه غذا خورده شد شبانه از همانطرفی که اسکاتها حرکت کرده بودند پیش رفته و پس از طی هفت فرسنگ مسافت به اوتربرون رسیدند. اما این مسافت بسیار آهسته طی شده بود زیرا پیادهای سپاه بایستی با سواران همراه باشند.

همینکه اسکاتها غذا خورده سلاح کارزار از تن بدر آورده خواستند پس از کوفتگی سفر و حملات متواتره که بدتر کرده بودند سر باسایش نهاده خستگی از تن دور کنند و باسداد نگاه باز بحمله پردازند ناگهان انگلیسها باردوی آنها ریخته و بقرارگاه سردار که در آن جز ملازمان و خدمه خانه کسی نبود وارد شدند.

در آن دل شب انگلیسیان برای اینکه یکدیگر را بشناسند فریاد میزدند «پرسی» «پرسی» وهمه میدانید که در چنین گیروداری همه و آشوب بزرگ ایجاد میشود. و این فریاد و آشوب برای اسکاتها موهبتی غیر منتظر بود زیرا از حمله دشمن آگاه شده ملازمان خویش را امر دادند که انگلیسیان را مشغول دارند و در ضمن خود پوشیدن لباس جنگ مشغول گشته و هر کس زیر پرچم خویش قرار گرفت. شب از نیمه گذشته بود اما چون ماه میدرخشید همه جا مانند روز روشن بود و چون ماه گسست بود هوا اعتدالی داشت.

بدین ترتیب اسکاتها گرد یکدیگر آمده و بدون هیچ صدائی بطرف تلی که مساعد بموقعیت جنگی آنها بود حرکت کردند زیرا روز پیش آنجا را بازدید کرده و بخود گفته بودند «اگر انگلیسیان ناگهانی بر ما شیبخون زنند نقشه ما باید قبلاً معلوم باشد زیرا اگر نقشه قبلاً معین نباشد کار جنگ تباه خواهد شد پس در صورت شیبخون در این نقطه باید گرد شویم و بیچنگ پردازیم» همینکه انگلیسیان نزدیک اردوگاه رسیدند ملازمان را بزودی مغلوب نمودند ولی هر قدمی که پیش میآمدند باز عده دیگری با آنها روبرو شده و آنها را مشغول میداشت و ناگهان اسکاتها از بالای تل بر سپاه انگلیس یورش آورده و بر آنها تاختند. در این حمله نابهنگام انگلیسیان دست و پاهای خویش را گم کردند.

## ۶- تئو

## ارازموس

۱۵۳۶-۱۴۵۶

پیشوای سبک نثر کلاسیک یعنی نثری که دوره قدیم یونان و نویسندگان آنرا سرمشق قرار دهد یکنفر هلندی موسوم به دزیدریوس ارازموس است<sup>۱</sup> که بسال ۱۴۹۹ با انگلستان آمده است. این دانشمند با چهار تن از بزرگان و متفکرین انگلستان یعنی یامور<sup>۲</sup> و کولت<sup>۳</sup> و کروگین<sup>۴</sup> ولی نیکر<sup>۵</sup> که همه در زبان یونانی تبحری بسزا داشتند آشنا گشته و به محضر دانشمندان راه یافت. ذوق و قواد و دانش وی بزودی او را معروف ساخته و عزت و رونق داد. پس بتشویق و اصرار دانشمندان انگلیسی به تحقیق و استقصا در حکمت الهی پرداخته از طرفداران جدی و علمداران نیرومند مذهب مسیح گشت. وی در سال ۱۵۱۶ نسخه یونانی انجیل و ترجمه لاتینی آنرا بطبع رسانیده و انتشار داد. ارازموس با ابتکار فکر، دقت نظر و لطف سخن و دلپذیری گفتار شهره است و این مزایا در کتاب اندیشه‌ها<sup>۶</sup> و مدح سبکسری<sup>۷</sup> و نامه‌های وی آشکار است.

## جان کولت

دسته علما و متفکرین و حکمای انگلیس که با ارازموس محشور بودند بعضی کردن سبک تعلیم و تربیت انگلیس عقیده داشتند و هر یک نظرات و اندیشه‌های خویش را بدون ساختن در دسترس طالبان می‌گذاشتند. اما این دانشمندان خود نیز سرگرم مطالعه و استقصا بوده و یکسب نوادر علم و ادب می‌پرداختند از این روی بتقلید

۱- Desiderius Erasmus

۲- Thomas More

۳- John Colet

۴- Grocyn

۵- Linacre

۶- Colloquies

۷- Encomium Moriae or The Praise of Folly

و تبعیت آنان فن افسانه شناسی (میتولوژی) و زبان یونانی در میان طلاب دانشی رواج یافت.

جان کولت رئیس روحانی کلیسای سنت پول از معاریف این حکماست. وی مؤسس مدرسه سنت پول است که تا امروز باقی است و از آن مدرسه در تمامی قرون دانشمندان و علمای بزرگ برخاسته‌اند. دامنه اطلاعات و معلومات این دانشمندان بسیار وسیع و گذشته از حکمت الهی در فلسفه یونانی زبردست بود و خطب و سواعظ وی درباره انجیل معروف است. او اولین کسی است که برای مدرسه خویش برنامه تنظیم کرده و شاگردان را باطاعت از قوانین و دستورهای مدرسی وادار نمود. قوت بیان وی بقدری بود که در محفل خطابه وی که در اکسفرد انعقاد می‌یافت جمع کثیری از دانشمندان و جویندگان حقایق گرد می‌آمدند. از این دانشمندان جز همان برنامه‌ها و دستورهای مفصلی که برای مدرسه خویش مقرر ساخته اثری بیادگار نمانده است.

### سرتامس مور

۱۴۸۷ - ۱۵۳۵

سرتامس مور در لطف سخن و دلپذیری کردار با اراز موس همسنگ است. این مرد بزرگ از خویشتن دو اثر بزرگ بیادگار نهاده است: نخست کیفیت زندگی و مرگ اوست زیرا در طول حیات یانهایت وفاداری و صمیمیت بعنوان صدرعظم دربار هنری هشتم پادشاه انگلستان خدمت کرد و عهدنامه تجارتنی که فوق‌العاده برای انگلستان نافع بود با هولاند منعقد نمود (هولاند در آنروز گاراز بلژیک مجزا نشده و این دو ناحیه روی هم نزرلاند نام داشت). اما چون پوی امر شد که سوگندی را که در اطاعت از پاپ و کلیسای کاتولیک یاد کرده بشکنند و جواز طلاق هنری را

با کاترین آراگن امضا نماید از اطاعت سر باز زد و بحکم آن پادشاه بقتل رسید و عالم دانش و معرفت را متاثر ساخت.

دوم کتاب معروف باوتوپیا<sup>۱</sup> اوست<sup>۲</sup> در این کتاب که اساساً بزبان لاتین نگاشته شده و معنی آن «هیچ کجاست» تامس مور سعی کرده است تا در سرزمین خیالی تشکیلات و نظاماتی بمنظور بهبود حال مردم ورفاه و سربلندی کشور وضع نماید. این کتاب در تاریخ علوم اجتماعی پس از کتاب معروف جمهوری افلاطون از امهات رسائل بشمار میآید چنانکه بتمام زبانهای دنیا ترجمه شده و هنوز مورد مطالعه طالبان دانش است.

تامس مور غیر از کتاب اوتوپیا اشعار روان و قطعات فصیح بزبان انگلیسی نگاشته و تاریخ سلطنت ریچارد سوم را تألیف و کتاب تاریخ حیات پیکودومیراندولا<sup>۲</sup> را بزبان انگلیسی ترجمه کرده است.

### ۱- تعلیمات نظامی در اوتوپیا

مردم این ناحیه جنگ را دشمن داشته و آنرا کاری وحشیانه میدانند ولکه ننگی بدامان بشریت میشناسند. این مردم برخلاف نظر سایر کشورها تصور میکنند که در گیتی چیزی ننگ آمیزتر از نامی که با جنگ و خونریزی بدست آمده باشد نیست. باوصف این همه روز بتمرین های نظامی پرداخته خویشان را باطاعت محض عادت میدهند و در این کار زنان با مردان شرکت میکنند، تا اگر هنگام لزوم فرا رسد بیفایده و ناتوان نباشند.

این مردم بدون تعقل و اندیشه بجنگ نمیپردازند مگر آنگاه که برای دفاع کشور از متجاوزین ناگزیر شوند یا بکشوری دوست و آشنا دست مساعدت دراز کنند.

۱- Utopia

۲- Pico do Mirandola

در اینصورت نه تنها یاران خویش را در دفاع پشتیبانی مینمایند بلکه بحمله و تعرض نیز اقدام میکنند. اما این در صورتی است که قبلاً تمام جوانب و اطراف کار را بازرسی نموده و موجب جنگ را قطعاً معلوم نموده باشند و بدانند که راه هر گونه چاره دیگری مسدود است و جز جنگ مفری نیست. یکی از عللی که آنها را برای مبادرت بجنگ عادلانه تشخیص میدهند علت اقتصادی است مثلاً هر گاه تجار آنها در کشور بیگانه تعدی شوند جنگ را ضروری میدانند.

## ۲- در رد اظهارات تین دیل در انتشار آزاد انجیل

با آنکه این گفته را تصدیق میکنم که کتاب خداوند بمنزله داروی شفا بخش بیماران و ناتوانان و مائده حیات بخش تندرستان است اما چون مائده ها گوناگون است همه آنها با هر مزاجی سازگار نمیآید، چه بسا که چیزی برای تنی موجب افزونی نیروست و برای دیگری مایه زیان و آزار تن است. وانگهی در آدمیان این خوی هست که بیشتر بغذائی که با مزاجشان سازگار نیست رغبت دارند و اگر چنین نبود بنظر من اینکه خداوند در هر کلیسا خدمت یکنفر از روحانیون بزرگ را برای نگاهداری نظم و ترتیب امر فرموده امری عبث و یاوه بود. زیرا وظیفه او وظیفه پزشکی داناست که رنج ها و آلام کسان را تشخیص داده و بفراخور طبع و مطابق مزاج آنان دارویی که نام سازگاری را برطرف نموده تن و روان را سلامت راهبر باشد تجویز نماید.

### سرتامس الیوت<sup>۱</sup>

سرتامس الیوت یکی از دانشمندان ذوفنون زمان خویش بوده و علم طب و زبان یونانی را نیک میدانسته و در دربار پادشاهان خانواده تیمودر سفارت بنقاط مختلفه اروپا مأموریت یافته است. شهرت ادبی وی از آنروزی است که کتاب معروف بحکومت<sup>۲</sup> را تألیف نموده است. در این کتاب مؤلف خواسته است علوم و فنون و

۱- Sir Thomas Elyot

۲- The Boke of the Governour

هنرمندی‌هایی که یکنفر جوان نجیب‌زاده را بکار می‌آید تعیین نموده و برای تربیت فرزندان نجیا دستور مفصل علمی داده باشد. در این کتاب وسعت نظر و اطلاع مؤلف آشکار است و گریز وی از رسوم و دستورهای تربیتی قرون وسطی و توجه بطرز تربیت جدید که انسان دوستان طرفدار آن بودند آشکارا.

این کتاب تنها رسالهٔ تعلیم و تربیتی نیست بلکه در آن بتقریب و تناسب مباحث مختلفه سیاسی و اجتماعی مورد بحث واقع شده است. چنانکه در فصلی که راجع بحکومت نگاشته و حکومت سلطنتی و اشرافی و ملی را بایکدیگر مقایسه نموده و عقیدهٔ خویش را بادلائل بسیار در رجحان حکومت سلطنتی شرح داده است این نکته خوب آشکار است. کتاب حکومت این دانشمند با کتاب سیروپیدیا<sup>۱</sup> تألیف گزنفن یونانی در تنوع مطالب بی‌شبهات نیست و میرساند که متفکرین این دوره نظری گشاده داشته و در تعلیم و تربیت اطاعت کورکورانه نسبت به دستور قدما را روا نمیدانسته‌اند. حکایات و امثال زیاد که در این کتاب درج شده وسعت دامنهٔ اطلاعات و معلومات مؤلف را ثابت میکند و در سنجش هائیکه در موارد مختلفه نسبت به عقاید قدما و دانشمندان زمان خویش نموده حقیقت‌جویی وی را آشکار ساخته او را مرد عمل و زنده‌گانی نشان می‌دهد.

### به حکومت

#### ۱- سواری

با اعتقاد من شریفترین ورزش بدنی که شایسته مردان وزیندهٔ نجیب‌زادگان است سواری براسب‌های سرکش و توسن است. هر که با قدرت و مهارت اسبی کوه پیکر را رام کند در نظر مردم بزرگ جلوه کرده و رعبی در دلها میافکند زیرا برای چیره‌گشتن بر خنک وحشی نه تنها ویرا برتر از مردم عادی خواهند شناخت بلکه

ویرا برای غلبه بر دشمنان و شکستن آنان ورستن از خطرهای عظیم که حاجت باندایشه و تدبیر است توانا خواهند دانست. از طرف دیگر اسب سرکش و پرزور در هنگام جنگ گاهی بیش از سلاح جنگ سوار بدشمن زیان میرساند زیرا ضربه‌ای که از روی اسب پر قوت نواخته شود سنگین تر و مؤثرتر است.

## ۲- وظیفه پدر و مادر در تربیت فرزند

علت دیگری که پسران اشراف ندرتاً دارای معلومات لازم می‌شوند خست والدین است زیرا مسافرت آنها را بکشورهای دیگر دستوری نمیدهند یا از آنجهت که سفر را خطرناک یافته می‌پندارند که نگاهداری فرزند در خانه و تحت توجه پدر از هر خطری دور است یا از آنجهت که از مخارج مسافرت اندیشه کرده و تصور میکنند بودن آنها در خانه یا نزد دوستان و ملازمین بار مخارج را سبک خواهد نمود و در این میان توجهی بآموزگار و درجه معلومات و اطلاعات وی ندارند.

این اشخاص هرگاه آموزگاری را اجیر میکنند که در خانه فرزندان آنها را تعلیم دهد نخستین نکته‌ای را که پیش می‌آورند دست مزد اوست و می‌خواهند بدانند تا کجا میتوان ویرا با خرج مختصری استخدام نمود و هرگز از معلومات او و منزلت وی در پیش دانشمندان دیگر تحقیق نکرده همانگونه که ملازمی را بخدمت می‌گیرند ویرا نیز جزو خدای خویش منساک می‌نمایند و آنها را پایکند، یگر می‌سنجند. مردم بزرگوار و شریف اگر طباخی را استخدام کنند نخست می‌پرسند چند گونه مائده و اطعمه را میتواند طبخ کند و سلیقه وی در ریختن ادویه و دادن چاشنی که طعام را گوارا کند چگونه است. اگر یازداری را اجیر کنند او را در پراندن و غذا دادن باز و تعلیم آن آزمایش میکنند و اگر آشپز و یازداری کار کشته یافتند از پرداخت مستمری هنگفت و انعام بسیار مضایقه ندارند، اما درباره آموزگار که تربیت فرزند خویش را بوی می‌سپارند تا ویرا غذای روحی داده مالکات فاضله را در وی نمود دهد و زندگانش سر مشق درستی و آراستگی و شایسته نگاهداری نام نیک خانواده باشد توجهی ندارند.

اگر احياناً آموزگاری یافت شود که بدست مزد مختصر سر فرود نیاورد یا روی از وی برکاشته و یا میگویند چرا باید بیک نفر آموزگار دست مزدی داد که با آن میشود دو نفر خدمتکار خوب اجیر نمود؟ جواب آنها اینست که اگر فرزندی خوب تربیت شود پدر از وجود وی بیش از آنچه یکصد آشپز و بازدار انجام دهند بهره مادی و معنوی خواهد برد.

علت دیگر نقص تربیت فرزندان اشراف غفلت والدین است. بسیاری از بزرگان برای اینکه فرزندان شان دانشوند آنها را یا آموزگاران هوشیار سپرده اند و این آموزگاران با آنها صرف و نحو آموخته و زبان لاتینی یاد داده اند. اطفالیکه بسن چهارده و نزدیک بلوغ رسیده اند (و در این سن اگر دامنه تحصیل ادامه یابد نه فقط در جوانی قوه فهم و تشخیص بیشتر است بلکه هنگام آنست که علوم دقیقه و دشوار مانند کلام و منطق و هیئت و فلسفه را بیاموزد) از دانش فرزند خویش مسرور گشته و خواندن چند شعر لاتینی بدون فهم معنی و تشخیص صنایع بدیعی آن را کافی دانسته آنها را تنبل و بیکار میگذارند و یا بخدمت وارد میکنند چنانکه گویا بکلی آنها را از علوم و فنون و آنچه در آغاز صباوت با آن محشور بوده منعزل میخواهند. از این روی بسیاری از جوانان را می بینیم که در کودکی آثار هوشمندی در آنها آشکار بوده بزبان لاتین با فصاحت کامل سخن میگفتند اما همینکه بسن مردی رسیده اند نه تنها فصاحت و سلاست بیان را از کف داده توانائی ادای یک جمله لاتین بدون غلط ندارند بلکه بعلم و هنر نیز بچشم حقارت نگریسته و بدشنام و نامزای نسبت بدانش سرگرمند.

## ۲- نشر تعلیم و تربیتی

غرض از نثری که ویژه تعلیم و تربیت است یک سلسله رسائل و کتب مهمه است که بعضی از دانشمندان در این دوره بمنظور مخصوص تربیت نگاشته اند و چون نویسندگان این کتب جنبه عمومی تربیت و تعلیم را که با ادبیات رابطه و آزمایش بسیار دارد رها کرده بکتب خویش جنبه خصوصی داده اند طبعاً بحث در این کتب



و نویسندگان آنها در تاریخ ادبیات خارج از موضوع جلوه میکنند اما در میان این نویسندگان دسته‌ای هم هستند که کتب آنها هم کیفیت اختصاصی دارد و هم از جنبه عمومی تعلیم و ارشاد بی بهره نیست. از آنجمله میتوان تامس وینسون<sup>۱</sup> را شمار نمود که کتاب فن بدیع<sup>۲</sup> را در این دوره تألیف نموده است و این کتاب هر چند جزو متون درسی بشمار میرود اما چنانکه گفته‌اند همه شعرای بزرگ انگلیس آنرا مطالعه نموده و از قواعد و دستوره‌های آن فایده برگرفته‌اند و از این روی میتوان آنرا جزو کتب مهم و نافع ادبی شمار نمود.

### راجر آشام<sup>۳</sup>

۱۵۱۵ - ۱۵۶۸

این دانشمند از اهالی ناحیه یورکشیر انگلستان است و در میان نویسندگانی که در فن تعلیم و تربیت از جنبه عملی آن زحمت کشیده‌اند شهرتی بسزا دارد. آشام آموزگار است و تحریرات وی بمنظور ارشاد و هدایت نگاشته شده و افکارش متکی بر حقایق علمی است و با ذوق و احساسات که راهبر ادبا و شاعران است چندان مانوس نیست. از همین روی کتب ویرا باید با تعمق و اندیشه مطالعه نمود. مسلک دینی آشام مسلک پوریتن است که بسادگی و عدم تکلف در بجا آوردن سناسک مذهبی مبالغه میکردند ولی در پیروی از همان سنن ساده نیز فوق العاده متعصب و دقیق بودند. آشام مثلاً رساله مفصل و منطقی در انتقاد از کتاب مرگ آرتور تألیف مالوری<sup>۴</sup> نگاشته و ثابت کرده است که خواندن آن کتاب از لحاظ آنکه حقایق مربوط بکیش و آئین را بافسانه و اساطیر آمیخته زیان‌آور است.

این نویسنده سالها در دانشگاه کمبریج انگلستان شغل خطیبی داشت. پس از آن در دربار ملکه ماری در جرگه منشیان لاتین وارد شده و چندین سال نیز تعلیم و تربیت ملکه الیزابت بعهدہ وی محل بود.

۱- Thomas Wilson

۲- The Arte of Rhetorique

۳- Roger Ascham

آشام دو کتاب مهم تألیف نموده است: اول کتاب معروف به *Toxophilus*<sup>۱</sup> است که در سنه ۱۵۴۵ در فن تیراندازی تألیف کرده و بشکل سؤال و جواب مسئله لزوم یا عدم لزوم تربیت بدنی را درباره جوانان و شاگردان مورد بحث قرار داده است. در این کتاب شواهد و حکایات بی‌شمار از تاریخ قدیم و کشورهای مشهور جهان مندرج و اطلاع عمیق نویسنده را مندی قاطع است. دوم کتاب معروف با *Schoolmaster* نام است که وظایف معلم را با دلائل بسیار پرشته تحریر درآورده است.

هر دو کتاب با آنکه علمی و بدیعانه است معذک با نثری فصیح و ساده نگاشته شده است زیرا آشام معتقد بود که آنچه ویژه انگلستان نگاشته میشود « باید بزبان انگلیسی و برای انگلیسیان نگاشته آید» عبارت اخری منظورش این بود که زبان انگلیسی نباید با اصطلاحات و جمله‌های لاتینی آمیخته باشد تا مردم عامی نیز بتوانند از مطالعه آن بهره بگیرند. در انجام این منظور آشام سعی کرده است تا در دو کتاب خویش جز کلمات ساده انگلیسی خالص کلمه‌ای بکار نیاورد و این کار با آنهمه دانشی که وی در زبانهای یونانی و لاتینی داشت فوق‌العاده دشوار بود چنانکه با همه هنرمندی که در بکار بردن لغات خالص انگلیسی دارد باز طرز جمله‌بندی وی از اسلوب جمله‌های لاتین آسوده نیست.

### دیباچه کتاب تیراندازی

اگر کسی در پیروی این سبک بملامت من لب بگشاید یا در موضوعی که برای بحث برگزیده‌ام (تیراندازی) خرده‌گیری نماید جواب من اینست که زبانی را که بهترین و نجیب‌ترین افراد انگلیسی سخن گفتن با آنرا شایسته و زیبنده خویش میشناسند برای من که فردی حقیر بیش نیستم نگارش با آن زبان عیبی نباشد و هر چند

اگر این کتاب را بزبان دیگری نگاشته بودم هم منافع مادی آن بیشتر و هم برای شهرت و بلندی نام من بهتر بود باز وکر میکنم اگررنج من مورد مطالعه نجیب زادگان و مردم آزاده انگلستان که بخاطر آنها این موضوع را برگزیده‌ام واقع شود زحمات زحمات من بهدر نرفته و وقت و همت را بیهوده ضایع نکرده باشم. اما اینکه این کتاب بزبان لاتین و یونانی نگاشته نشده علت آنست که در این دور زبان کتب نفیس و عالمانه بسیار پرشته تحریر درآمده و کسی بهتر از آن نمیتواند نگاشت. برعکس در زبان انگلیسی هر کتابی که نگاشته شده عامیانه و پست و در موضوعات بی اهمیت است چنانکه کسی بدتر از آن نتواند نوشت زیرا هر که علمش کمتر است قلمش برای نوشتن حاضرتر است و چون در زبان لاتین امیدى در توفیق نداشتند جساتشان در تحریر زبان انگلیسی بیشتر گشته است. در صورتیکه چنین نیست و نه هر کس سخن گفتن میتواند در نگاشتن نیز استاد و چیره دست تواند بود.

### ۳- نثر مذهبی

کشاکش اصلاح مذهبی مسیح در انگلستان دو کتاب بزرگ مذهبی پدید آورد که از لحاظ ادبی بسیار گرانبها است و ساده نویسی و سلاست بیان را مرشقی بزرگی است. و آن دو یکی ترجمه انگلیسی انجیل و دوم کتاب دعای عموی است. این دو کتاب کار یک شخص نیست و چندین تن از دانشمندان در چند دوره مختلف در تألیف و تدوین آن رنج برده‌اند. بخشی از انجیل را چنانکه گفتیم « ویکلیف » مصلح مذهبی معروف بزبان انگلیسی برگردانده بود و بخشی دیگر را نیز در دوره حیاتش شاگردان و پیروان دانشمند وی ترجمه کردند. نویسندگان دوره بعد یعنی دوره تجدد علمی و ادبی از این ترجمه ساده و آسان مرشقی گرفته و بسیاری از قطعات را عیناً در ترجمه خویش نقل کردند. گذشته از آن نظر باینکه کار ترجمه کتاب مقدس بمنظور منافع مادی تعهد نشده بود و مترجمین اجر اخروی و هدایت مردم را در نظر داشتند از نقل و اخذ ترجمه همکاران در کتاب تدوینی خویش فروگذار نمودند.

پس نسخهٔ مجاز کتاب مقدس<sup>۱</sup> که عاقبت در سنه ۱۶۱۱ بپایان رسید نتیجهٔ زحمات چند قرن و خلاصهٔ هنرمندی دانشمندان متعدد است.

### ویلیام تین دیل<sup>۲</sup>

۱۴۵۴ - ۱۵۳۶

این دانشمند در دانشگاه آکسفرد تحصیلات خویش را بپایان رسانیده و با شور و هیجانی مخصوص بترجمه کتاب مقدس همت گماشت و چون در آن زمان در انگلستان هنوز مذهب کاتولیک رونق و نفوذ بسیار داشت بشهر هامبورگ رفت تا در آنجا بطبع کتاب پرداخته و نسج چاپ شده آنرا بلطائف الحیل بانگلستان برساند.

اما دوچار سراقبت مأمورین دولتی آنشهر گردید و بانجام منظور خویش توفیقی نیافت و ناگزیر بشهر کلنی رفت. در آنجا نیز کتاب وی توقیف شده و خودش نیز از آنجا طرد گشت. بالاخره در شهر ورمز نسخه ترجمهٔ خویش را بطبع رسانید و چندین نسخه آنرا بانگلستان فرستاد. اما این کتاب پسند بخاطر کار دینال ولزی<sup>۳</sup> صدر اعظم هنری هشتم و سایر کشیشان نیامده و نسخ آنرا جمع آوری کرده و در میدان عمومی پاشش سپردند.

دیری نگذشت که مسئله طلاق هنری هشتم و مخالفت وی با کلیسای کاتولیک پیش آمد و چون بطرفداری تجزیه مذهب از حکومت برخاسته و رسالاتی در آن باب انتشار داد مورد لطف هنری هشتم واقع گشت. اما این آسایش موقت بود زیرا بمناسبت اینکه در قضیهٔ طلاق نظر مخالف پیدا کرد بکفر و زندقه متهم گشته و در سال ۱۵۳۶ بقتل رسید. سبک این نویسنده نهایت روان و سلیس و با آهنگ است و در ترجمه انجیل سر مشق مهمی در ساده نویسی داده است. در سایر رسالات خویش

۱- The Authorised Version

۲- William Tyndale

۳- Cardinal Wolsey

سبکی مهم و نافذ دارد اما هیچیک در لطف و روانی بیایه ترجمه‌ای که از انجیل کرده نمیروند.

### در لزوم ترجمه انجیل بزبان انگلیسی

مواعظی که در باب حواریون میخوانی و آنچه آنها بعنوان پند و اندرز بزبان آورده‌اند شک نیست که بزبان مادری آنها بوده است. و اگر چنین باشد پس چرا نباید این سواعظ بزبان مادری ما نیز نگاشته‌آید؟ و اگر یکی از ما سوعظه‌ای بلیغ ایراد کنیم چرا نباید آنرا برشته تحریر درآوریم؟ سنت هیروم انجیل را بزبان مادری خویش برگردانید چرا ما نیز چنان نکنیم؟ میگویند «انجیل را نمیتوان بانگلیسی ترجمه کرد زیرا این زبانی خشن و نازیباست» اما زیبایی زبان ما هرگز بهایه دروغگوئی آنها نمیرسد زیرا زبان یونانی (که انجیل اصلاً بدان نگاشته شده) بازبان انگلیسی موافق تر و سازگارتر از زبان لاتین است و مفاهیم و تعبیرات زبان عبری نیز هزاران بار آسانتر از لاتین بقالب جمل انگلیسی درمیآید. طرز ادای مطالب در هر دو زبان یکی است چنانکه در هزاران جا میتوانی جمل عبری را کلمه بکلمه بزبان انگلیسی برگردانی در صورتیکه در زبان لاتین رنج بسیار لازم است تا جمله‌ها با همان شیرینی و لطف و مفهوم اصلی انشاء شود و چنانکه نسخه عبری آن قابل فهم است شایسته درک باشد.

تامس کرانمر<sup>۱</sup>

۱۴۸۹ - ۱۵۵۶

تهیه و تدوین کتاب دعای رسمی که در تمام نقاط انگلستان جایگیر ادعیه لاتینی بشود کاری دشوار بود زیرا لازم بود که با مآخذ و آداب و سنن مذهبی تطبیق

شود. تامس کرنر اسقف کانتربروری در تدوین و تحریر این کتاب دعا از پیشوایان معتبر بشمار است و قسمتی از آن بدون شک بخامه وی نگاشته آمده است. کتاب مزبور از لحاظ ادبی از آن روی شایسته اهمیت است که در انتخاب کلمات و تعبیرات بسیاری از دانشمندان در آن امعان نظر نموده‌اند و در مرحله نهائی، ذوق و قدرت ادبی کرنر آنرا اصلاح کرده و بشکل دلپذیر و ساده کنونی درآورده است.

تامس کرنر در مسئله طلاق باهنری هشتم موافقت داشت و از این روی در عهد وی مورد لطف و مرحمت بود و مناصب مهمه بوی تفویض میشد اما پس از مرگ هنری و دوره سلطنت ماری دختر وی که بار دیگر مذهب کاتولیک رونق گرفت و پروتستانها ذلیل و منکوب گشتند با تنش تعصب آنها سوخته و بقتل رسید. این دانشمند در هر دو زبان لاتینی و انگلیسی توانا و استاد بود و ادعیه و مناجاتهایی که از خامه وی پدید آمده مؤثر و دلنشین و باسلاست است و از همین نظر میتوان در صفحات کتاب مقدس و نسخه مجاز انجیل آنچه را که اثر خامه اوست از سایر آثار تشخیص داد.

#### ۴- نثر ادبی و ظریف

چنانکه گفته شد « برنرز » در ایجاد سبک جدید نثر که در دلکشی بانظم برابری نموده و بتوان تمام صنایع لفظی و معنوی را در آن بکار برد پیشقدم بود. پس از وی دیگران نیز هریک بنوبه خویش در این سبک نثر با ایجاد و انشاء پرداختند تا دوره الیزابت سبکی مشخص و ممتاز که پر از صنایع و آرایش است پدید آمد.

این نثر مصنوع که موجد آن نویسندگان متعدد بودند بنام یوفیوایزم<sup>۱</sup> معروف است و این نام از عنوان کتاب جان لیلی<sup>۲</sup> نویسنده مشهور انگلیسی که یکی از پیشوایان مهم این سبک است اقتباس شده است. در این سبک صنایع لفظی و معنوی ادبی مانند مراعات النظیر و حشو و تجنیس و تضاد و استعاره فراوان است.

پیش از جان لیلی سایر نویسندگان در آرایش جمل آزمایشها کرده‌اند چنانکه

گوسون<sup>۱</sup> در کتاب خویش موسوم به مدرسه قبایح<sup>۲</sup> همین سبک را پیروی کرده است و جارج پتی<sup>۳</sup> نیز در آثار منشور خویش به همین شیوه تحریر مینموده است. بهر صورت از روز انتشار کتاب جان لیلی موسوم به یوفیوز<sup>۴</sup> این سبک مقبولیت یافته و رواج و شهرت پیدا کرد و هر کس بهمان شیوه سخن پردازی نمود.

امروز نثر مصنوع خسته کننده و تازیبا جلوه میکند زیرا نثر انگلیسی بسادگی و عدم آرایش و تزئین برگشته و شیوه ثقیل دوره تجدد ادبی متروک گردیده است. اما شک نیست که نثر زیبای کنونی پیدایش خویش را باین شیوه ساختگی قدیم مرهون است زیرا از یکطرف معایب آن در نتیجه رواج و مقبولیت آن آفتابی شده و بتدریج مرتفع گشته است و از طرف دیگر ثابت کرده است که زبان نثر چندان در لطف و دلکشی از زبان نظم کمتر نیست و افکار ادبی و شاعرانه و رقیق را نیز میتوان با نثر بیان نمود و جز در قسمت علوم و معاملات و سوداگری در مرحله عشق و شیفتگی و بیان احساسات نیز اعتبار و آبروی نثر روزافزون است.

### جان لیلی

۱۵۴۵ - ۱۶۰۶

جان لیلی از مشاهیر نویسندگان قرن شانزدهم است که در فنون مختلفه ادبی از نظم و نثر و نمایش (درام) چیره دست و توانا بوده است ولی بیشتر شهرت و عظمت وی در نثر است و سبک مصنوع و ادبی را استادی مقتدر است. دو کتاب معروف وی موسوم به «یوفیوز یا تشریح ذوق» و «یوفیوز و انگلستان» سر مشق نویسندگان انگلیسی واقع شده و بسیاری از خداوندان ادب بتقلید آن پرداخته اند. این دو کتاب را بسیاری از محققین کنجکا و نخستین داستان منشور انگلیسی میدانند و فن رمان نویسی را که امروز اینهمه کامل شده از این دو کتاب آغات میکنند.

۱- Gosson

۲- Scholle of Abuse

۳- George Pettie

۴- Euphuos

اما درحقیقت این دو کتاب مخلوطی از افسانه و تحقیق علمی و فلسفی است و داستان مخصوصی را با مقدمه و پایان چنانکه در افسانه‌ها معمول است بیان نمیکنند. لحن کتاب جدی و ارشادی است و نویسنده در مسائل مربوط بزندگانی روزانه و خصال و عواطف مردم و تشریح احساسات با نظر فلسفی تعمق و اندیشه میکند و درباره رسوم درباری و آنچه نجیب‌زادگان را بکار آید بحث مینماید، نهایت آنکه این مباحث گوناگون را لباس حکایت بخشیده و در ضمن بیان داستان عاشقی بتشریح عقاید و نظرات خویش میپردازد. از این روی اشخاص داستان و نقاطی که واقعه در آنجا اتفاق افتاده حقیقی نیستند بدین معنی که نویسنده توجهی بنمایش واقعی و دقیق اشخاص و روحیات آنها نداشته و آنها را در هر شهری که پیش نظرش آید جا میدهد ولی هیچ یک از این شهرها وصف معین و مشخصی ندارند و بسه تعزیه‌های ایرانی شبیه است که همه را روی یک سکو و با همان لباس و اشخاص نمایش میدادند و سکو را گاهی مصر و زمانی ایران و بغداد و کوفه میگفتند. اشخاص حکایت نیز هویت مخصوص و ممتاز ندارند و احياناً خصال و عواطف یا کلیات مانند «سبک سری جوانی» «و تجربه پیری» «بیوفائی زن» و مانند آنها بمنزله اشخاص در این داستان جلوه‌گری میکنند.

### سبک لیلی

در این سبک آرایش لفظی و قالب‌ریزی مصنوعی جمل و سجع و حشو و تضاد و مراعات‌النظیر مورد توجه است. گذشته از آن تشبیهات و کنایات و مبالغه در آن فراوان و هر یک از عناصر و موالید دارای صفات مشخصه هستند و قصص یا افسانه‌های قدیم و اساطیر در آن بتکمیل معنی یا زیبایی مضمون مشغولند. بطور کلی چنانکه یکی از دانشمندان بزرگ انگلیسی در باب این سبک مینویسد: «نویسنده اگر ببیند میتواند مطلبی را با دو کلمه بیان نمود هرگز به بیان آن بایک کلمه سر فرود نمی‌آورد» بنابراین میتوان این سبک را نظم منثوری دانست که لطف آن در ابهام و پیچیدگی مضامین آنست.



### ۱- در تربیت جوانان

هرچه سال کمتر و استخوان بندی بدن نرمتر باشد بنیة فرا گرفتن علم و اخلاق بیشتر است زیرا هر چیز که سخت و مستحکم شده باشد شکستن آن دشوار است . بدانگونه که فولاد در موم زودتر نقش میگیرد دانش نیز در دل‌های نرم خردسالان آسانتر آرامش می‌پذیرد . فیلسوف بزرگ افلاطون دایگان و مربیان اطفال را زنهار داد که هرگز ذهن کودکان را با افسانه‌ها و حکایات نادلپذیر تیره نسازند مبادا در جهان حیات قدم ازجاده اعتدال بیرون نهاده دامن عواطف خویش را بلکه ردائل آلوده سازند . از همین روی فوسی لیدس شاعر فرمود « در هنگام کودکی جز تقوی و ادب چیزی شایسته آموختن نیست » .

کودک را باید بزبان کشور تعلیم داد تا کلمات را با سلامت ادا کند و زبانش در کام لغزش نیابد . بدانگونه که کشتی را از نزدیکی بصره‌های ساحل باید دور ساخت طفل را نیز از مجاورت با گرانان یاوه گوی برکنار باید داشت تا سخنان آنها را نشنود و باخلاق و عادات آنها نگرود .

این مثل از دیر باز ورد زبانهاست که هر که بالنگان نشیند در قدم برداشتن متانی خواهد شد و هر که با ظاهر سازان مشیاد مجالست نماید از مسند حقیقت دور افتد . همینکه کودک مرحله‌ای چند از مراحل عمر را پیمود و مانند درختی بارور گشت او را باید بظل تربیت آموزگاران دانا سپرد ، اما در انتخاب آنها دقتی بسیار ضرور است تا کسی انتخاب شود که دانا باشد و زنده گانیش آلوده با فسق و فجور نبوده سبکسر و ناستوده نباشد .

مربی خوب و هوشیار باید مانند « فنیکس » یونانی باشد که طبق روایت هوسر « پلوس » تربیت اخیلس را بوی سپرد و فرمانداد که نه تنها اخیلس را اسرار علم و هنر

بیاموزد بلکه خود در آداب انسانیت برای وی سرمشقی زنده و زباندار باشد . اما مهمترین چیزی که از مربی باید خواست و ویرا در داشتن آن آزمایش نمود اینست که دانش از آرایش شوائب پری باشد و نامش را جز بنمکی نبرده باشند و ادب و حسن رفتارش زبانزد خاص و عام باشد . بدانگونه که باغبان نهال جوان را می پیراید مربی خوب نیز با مقراض هوش و دانش باید نهال قامت جوان را پیراید تا اثمار دانش به سرعت بر آن نهال برآید و گلهای علم و معرفتش مشام جان را مسرور نماید .

### ۲- توصیف دوشیزه جوان

با آنکه دن پدر و که از اعظم امرای شهر بود و زنان بسیار زیبا در خانه خویش داشت اما دختر وی که وارث دستگاهش بود در وجاحت و لطف جمال همه را مغلوب میساخت و عارض وی که سرخی شرم از آن میتافت گونه دیگران را پریده رنگه جلوه میداد و عذاری که در سپیدی از برگه یاسمن و در سرخی از گلبرگ گرو میبرد چهره دیگر دلربایان را بیفروغ میساخت . بدانگونه که یاقوت خوب آبدار رنگه یا قوتهای دیگر را بی اهمیت میسازد یا آفتاب قروزان جلوه ماه را نابود میکند دوشیزه جوان که جمالش از خوشبختی او بیشتر و وفایش از دارائی و جلالش کمتر بود هر کجا چهره گشودی همه را تحت الشعاع خویش ساختی و بر گونه دلبندهان رنگه باقی نهادی .

فیلاتوس در دل این دوشیزه از طریق عشق راه یافته بود و نزدیک بود که مطابق قانون شرع نیز آن گوهر یکدانه را تصاحب کند اما یوفیوز با هزاران وسیله پای در میان نهاده و نگذاشته بود که بین این دو دلبنده سنت نکاح جاری گردد .

### ۳- قمار عشق

( از غزلهای لیلی )

کویید ( خداوند عشق ) و دلبنده نازنین من بر سر بومه بازی ورق نشستند .

کوپید تیروکمان و ترکش خود را باخت و آنگاه بر سر فاخته های ماسدر بازی کرده آنها را نیز از کف داد. پس مرجان لب، گلبرگ عارض، فروغ پیشانی، فرورفتگی زنخدان خود را بگرو گذاشت و وقتی از همه دارائی تهی دست گشت دو گوهر تابنده چشم خویش را شرط بست و آنها را نیز بدلبند من تسلیم کرد و کور شد.

ای عشق چون ناز پرورد من تو را نایبنا میتوانی کرد با من دلباخته چگونه بهمانه خواهد نمود؟

### سوفیلیپ سیدنی<sup>۱</sup>

۱۵۴۵ - ۱۵۸۶

فیلیپ سیدنی فرزند سر هنری سیدنی مرد سیاسی و سردار معروف انگلیسی است. این مرد دانشمند در نزد معاصرین خویش فوق العاده محبوب بود و مردم آن دوره ویرا سرمشق آزادگی و شجاعت و هوش می شناختند و رویهمرفته کمال انسانیت را در وجود وی که بکلیه ممالکات فاضله آن زمان آراسته بود مجسم میدیدند. شهرت سیدنی از عصر خودش تجاوز کرده و در ادبیات انگلیسی یکی از پهلوانان محبوب محسوب میشود و از وی در آثار منظوم و منثور انگلیسی مباحث بسیار است.

وی در آغاز عمر در مدرسه شروزبری که از معروفترین آموزشگاه های انگلستان است تربیت یافته و پس از آن بدانشگاه اکسفرود وارد شد. در مدت توقف در دانشگاه با دو نفر از نویسندگان یعنی بافولک گرویل<sup>۲</sup> که بعدها لورد بروک لقب یافت و ادوارد دیر شاعر طرح دوستی ریخت.

پس از بیرون آمدن از دانشگاه بمسافرتهاى مختلف رفته با معارف و اعظم دانشمندان اروپا آشنائی و آمیزش پیدا کرد و برگنجینه دانش و تجربه خویش بیفزود. این دانشمند در دربار سلطنتی انگلستان مقام و منزلتی ارجمند داشت و مورد توجه

۱- Fulke Greville

۲- Edward Dyer

بود چنانکه ملکه الیزابت با وی تعلق خاطر داشت ولی برای اینکه از دربار دور نباشد شغلی بوی رجوع نکرد.

شعرای زمان از حمایت و پشتیبانی وصلات گرانبهای وی فایده بر گرفته و به تشویق‌های مادی و معنوی او بنظم یا انشاد آثار گرانبهای ادبی پرداخته‌اند چنانکه ادسونداسینسر بزرگترین شعرای آن عصر خویشتن را در ظل حمایت وی کشید و شعرائی که میخواستند به‌طور و اوزان قدیمه و کلاسیک را در انگلستان رواج دهند و مورد انتقاد واقع میشدند باستظهار وی بکار مشغول شدند و درام نویسان زمان نیز که دوچار عیب‌جوئی متعصبین شده بودند بمدد وی مستظهر گشتند.

سیدنی شیفته دختری موسوم به پنلوپ دورو بود و یاسم استلا در باره وی غزلیات عاشقانه بسیار ساخته است. هرچند این عشق بکامیابی منجر نگشت و دختر به‌جمله دیگری درآمد و سیدنی نیز دختر دیگر را بزوجیت گرفت باز تا پایان عمر پیاس عشق نخستین همه غزلیات خویشرا بعنوان وی میپرداخت.

سیدنی در سن سی دو سالگی در جنگی مجروح گشت و در همان مه‌دان جان داد. وقتی پزشکان بدن مجروح وی را یافتند و جرحه‌آب بدهان وی نزدیک بردند سیدنی از آشامیدن خودداری کرده فرمان داد تا آن‌آبرا پسربازی زخم‌دار که در همان نزدیکی بخاک و خون سیغلطید برسانند و گفت «او از من بنوشیدن این آب گوارا سزاوارتر است».

### مؤلفات نثری سیدنی

سیدنی در نثر صاحب دو کتاب معروف است. یکی رساله موسوم بدفاع از شعر<sup>۱</sup> است که بسال ۱۵۸۱ برشته تحریر درآمده و چهارده سال پس از مرگ وی بچاپ رسیده است. دیگر داستان عشقی معروف به ارکادیا<sup>۲</sup> است که بسال ۱۵۹۰ بطبع رسیده است.

رساله دفاع از شعر از کارهای دوره جوانی اوست. در این رساله مؤلف خواسته

است اهمیت شعر را در زندگی بشر شرح دهد و چون در آن دوره تحت نفوذ تعلیمات مدرسی و کلاسیک بوده است در اطاعت و پیروی از دستور قدما سخت متعصب است. چنانکه در مسئله درام تجاوز از دستورهای ارسطو را که شکسپیر با قدرت و استادی عجیب خویش بر انداخت جایز نمی‌شمارد. اما ذوق شاعرانه و سرشار وی گاه گاه به هنرنمایی می‌پردازد و مطالبی بسیار دلکش و عمیق را بایبانی بسیار شیرین در مقایسه بین ابداع و ابتکار و تقلید در آن رساله می‌گنجاند و عقیده قدما را در اینکه کلیه آثار ذوقی و خیالی بشر اعم از نثر و نظم باید تحت عنوان شعر درآید با لطف بیان بسیار شرح و بسط میدهد.

سیدنی مانند جان لیلی طرفدار نثر ادبی و مصنوع است اما هر چند غالباً جمله‌های وی به صنایع بدیعی بسیار از سجع و کنایه و استعاره و امثال آن مزین است باز در ترکیب جمل روانی و سلامتی دارد و جز در چند جا از سبک لیلی کاملاً تقلید نکرده است.

داستان ارکادیا از چندین جهت با داستان یوفیوز تألیف لیلی تفاوت دارد: در اثر لیلی چنانکه گفته شد تجزیه خصال و عواطف انسان و تحقیق در اوضاع زندگی آغاز میشود و از این روی میتوان آنرا نخستین داستان منشور انگلیس بسبک افسانه نویسی امروز دانست. اما در داستان ارکادیا باز مؤلف همان رسوم و آداب داستانهای حوادث قرون وسطی را پیش کشیده و آنرا با حکایات شبانی آمیخته است.

غرض از داستانهای شبانی داستانهایی است که اساسی اشخاص را مستور داشته و آنها را لباس شبانان می‌پوشاند بطوریکه هویت اشخاص داستان برای همه کس معلوم است اما اسم حقیقی آنها پوشیده مانده است.

از طرف دیگر هر دو داستان راجع به عشق و شیفتگی است جز آنکه در داستان لیلی حکایت عشق و عاشقی بمنظور آنست که موضوعات فلسفی را بدان وسیله بیکدیگر

مربوط کند و در داستان تألیف سیدنی اصل موضوع همان مسئله عشق و دل‌بستگی است و موضوعات فلسفی و اجتماعی بقریب در آن وارد گشته است ، زیرا سیدنی این کتاب را بخاطر آنکه خواهرش را مشغول بدارد تألیف نمود .

سیدنی خواسته است این کتاب را بشکل منظومه‌ای تألیف نماید و جهانی را توصیف میکند که از جهان اعتیادی زیباتر است در این جهان آرامتگی و تقوی و زورمندی و عشق افروخته و آتشمن مقامی بسیار ارجمند دارد و همه کس بخواهد از تجمل و پیرایه‌ها و هیمنه و شکوه تن زده بزند گانی ساده و تهی از آرایش سرخوش باشد . چنین بنظر بیاید که سیدنی از تجملات و زند گانی اشرافی خسته شده و تسلی خاطر را در خرده گیری از آن یافته است .

کتاب سیدنی سالهای بسیار مورد تقلید نویسندگان انگلیس واقع گشته و بسیاری از کتب افسانه بآن شکل نگاشته آمده است چنانکه شرح آن بیاید .

### منتخبی از اثر سیدنی

#### ۱- از رساله دفاع از شعر

در جهان انسانیت هیچ یک از فنون ظریفه یافت نمیشود که شالده و اساس آن بر آثار طبیعت متکی نباشد و برآستی که هیچیک از فنون بدون آن صورت پذیر نیست و مانند آنست که هر یک از هنرمندان با عناصر و مواد طبیعت بازی کرده و پرده‌ای از آثار ویرا نمایش میدهند .

ستاره شناس به اختران آسمان نگر بسته نظام طبیعی و مدار و حرکت آنها را معلوم میکند . مهندس و ریاضی دان در مقادیر و کمیت مشغول مطالعه است . موسیقی دان هم آهنگی اوتار و پرده‌های آلات طرب را با طبیعت و غریزه انسانی می‌سنجد . عالم طبیعی اسمش معرف کار او است . فیلسوف اخلاقی پایه مباحث خویش را بر فضایل و رذایل طبیعی و شهوات بشری میگذارد و میگوید فرمان طبیعت و دستور اساسی آنرا

پیروی کسی تا از خطا و زلل برکنار باشی. قاضی در آنچه مردم در صدد انجام آند و مورخ با آنچه مردم انجام داده‌اند مشغول تعمق است. نحوی قوانین طبیعی سخن، و منطقی روش طبیعی اندیشه و تعقل را طبقه‌بندی کرده و بر آنها نام می‌نهد. طبیب بدن انسان و مزاج و پیرا بازرسی کرده سازگاری ادویه طبیعی را با مزجه معلوم میکند عارف که هر چند در ماوراء الطبیعه اندیشه میکند اما در حقیقت پایه تحقیقات وی بر طبیعت و تجلیات آن نهاده شده است.

تنها شاعر است که با طاعت و تسلیم در برابر طبیعت سر فرود نیاورده و بمدد ذوق خویش طبیعت دیگر و جهانی دیگر می‌سازد که در آن جا موالید و آثار یا زیباتر و دل‌انگیزتر از موالید طبیعت هستند و یا شکلی و جلوه‌ای نوین دارند. پس شاعر همکار و دستیار طبیعت است و فرمانبر وی نیست.

هرگز در طبیعت نقشی بان دلپذیری و رنگارنگی که شعرا ساخته‌اند وجود ندارد. رودخانه‌های طبیعت مانند انهاریکه شاعر می‌سازد دارای آب زلال و گوارا نیستند. درختان بان فراوانی سیوه نمی‌آورند. گلها دارای آنهمه نکهت و طراوت نیستند و رویهم مانند آثار دست شاعر دوست داشتنی و زیبا نخواهند بود.

جهان طبیعت مانند مس گداخته و جهان شاعر بدرخشندگی و جلای طلاست. از این بگذریم و بعالم بشریت که طبیعت در خلق و ایجاد آن رنج برده توجه کنیم می‌بینیم طبیعت عاشقی پاک نهاد مانند «تیا گنیز» دلاوری آراسته مانند «ارلان دو» دوستی یکدل و باوفا بسان «پیلادس» و شهر یاری دادگر و درستکار مانند، کوروش، که خامه گزنفن او را توصیف میکند و یا مردی کامل و تمام‌عیار مانند «اینیاس» که ویرژیل رومی ساخته خلق نکرده است.

این کسان را که هوش مبدع شعرا خلق کرده است بریاوه و عبث نباید شمرد و چنان پنداشت که کار طبیعت اساسی و حقیقی و ساخته شاعر تصویری و خیالی است

زیرا عقل به سهولت از پشت حجاب قالب ظاهری این اشخاص فکر شاعر را تشخیص داده و بانها اهمیتی که شایسته است خواهد بخشید. و اما اینکه در شاعر اساساً فکری بدیع وجود داشته از آنجا معلوم است که آن فکر را پایانی رشیق و شیوا قالب لفظ داده و خیال خویش را با تعبیرات مجسم ساخته است.

از طرف دیگر خود این تجسم و نمایش لفظی نیز رویهم تصوری و خیالی نیست که پنداری پایه قصر شعر را بر آب نهاده باشند زیرا نویسندگانه تنها در پی آن نیست که کوروشی با همان ابهت و جلال که طبیعت ساخته بجهان آدمیت بدهد بلکه سر آن دارد که کوروشی را با انسانیت نشان دهد که سرمشقی و مقتدای هزاران کوروش دیگر باشد یعنی کسانی را میخواهند پایه عظمت وی برسند راهبری کند و چگونگی آن وجود را بانها بشناساند.

تصور نرود که مقایسه بین قدرت طبیعت و توانائی شاعر بیک نوع سبک سری و کوتاه نظری است و ذوق بشری و چیره دستی طبیعت را با یکدیگر مانند کردن خطاست بلکه در این مقایسه عظمت و قدرت آن خداوندی آشکار است که آدمی را مانند خویش خلق فرمود و او را بر سایر مخلوقات برتری بخشید تا این برتری را بوسیله بیان و نطق خویش بزبان شعر و ادب بجهانیان نشان دهد و با همان ذوق آسمانی خویش از طبیعت در خلق زیبایی و جمال پیش افتد.

## ۲- توصیف دوشیزه جوان

(از داستان ارکادیا)

در چهره وی آنقدر زیبایی و لطف هویدا بود که اگر هلن یونانی بدنیای نیامده بود صاحب نظران می پنداشتند که صورتگری چیره دست یا هیکل تراشی توانا خواسته است تا تصویر آن زیباترین زنان را مجسم نماید و اینکه می بینند با آب و گل انسانی سرشته نشده است. خرده بین ترین جمال شناسان جهان در آن عذار زیبا نقصی نمیتوانست



یافت جز آنکه شاید برای اندام وی آن صورت قدری کوچک بنظر میآید. اما در همین چهره کوچک آنقدر شعله زیبایی میدرخشید که میتوانست جهانی عشق و شیفتگی را شعله‌ور نماید زیرا همه چیز آن منتخب و گزیده بود و هرچه بمناسبت خردی در جلال کم داشت بلطف و طراوت افزوده بود و اگر در نگاه اول شکفتی و اعجاب در بینندگان ایجاد نمی نمود آنها را غرق شادمانی و مسرت میساخت.

## فصل سوم

### شعر در دوره تجدد علمی و ادبی

وقایع مهمه سیاسی و مذهبی که در دوره سلطنت هنری هشتم در انگلستان پیش آمد منزلت شعر و درجه پیشرفت آثار منظوم این دوره را پوشیده داشته بود زیرا مردم تمام توجه و علاقه خویش را با اتفاقات سیاسی و اصلاح مذهب معطوف داشته بشعر تعلق خاطری نشان نمیدادند و چون خواننده اشعار کم بود توجهی بادیات منظوم نداشتند. وانگهی شعرای آنزمان که بیشتر از امرای درباری و اشراف کشور بودند از تدوین و طبع اشعار خود دریغ میکردند و نتیجه این شد که اشعار این دوره تا مدتی پس از مرگ هنری هشتم بطبع نرسید.

روزیکه ریچارد قاتل<sup>۱</sup> در سال ۱۵۵۷ میلادی کتابی بنام مجموعه غزلیات و منظومات غنائی اثر طبع ارل آوسری<sup>۲</sup> و دیگران بطبع رسانید معلوم شد در دوره این پادشاه زبان شعر خاموشی نگرفته و در این مدت آثار ادبی بسیار پرداخته آمده است. این تجلی ادبی را جهات بسیار بود: نخست آنکه تجدد ادبی و علمی که از ایتالیا بانگلستان رخنه کرده در شعر نیز تنوع و تجدیدی پدید آورده بود و پترارک ایتالیائی قطعات کوچک ادبی که به سانت<sup>۳</sup> معروف است و در آن از عشق و دل بستگی سخن میرود پرداخته بود و ادبای انگلیس و خداوندان ذوق سرمشقی نوین داشتند تا بر طبق آن تمرین کنند و در آن تغییر و تنوعی بدهند و آنرا ملایم پارو حیات و مذاق انگلیسی نمایند.

۱- Richard Tottle

۲- Songes and Sonnettes written by right honorable Lorde Henry

Haward Late Earl of Surrey

۳- Sonnet

دوم آنکه هنری هشتم بموسیقی و ترانه‌هایی که با ساز هم‌آهنگی نماید رغبت بسیار داشت و دربار وی در عیش و رایش مشهور بود و این علاقه طبعاً انشاد اشعار غنائی را که ویژه سرآیدن نواگران بود تشویق می‌نمود و از این دو جهت در دوره‌ای که آنرا میتوان پیش‌آهنگ زمان ادسوندا اسپنسر<sup>۲</sup> شناخت اشعار زیاد ساخته شد و شک نیست که این اشعار را درباریان استنساخ کرده و در مجالسی خصوصی خود می‌خواندند و بنواگران مخصوص خویش میدادند تا با موسیقی هم‌آهنگ کنند.

«سانت» یا قطعات منظوم عشقی از جهات فراوان باغزل ایرانی شبیه است: اول آنکه عده مصارع این منظومات از هشت تا چهارده مصراع تجاوز نمی‌کند. تفاوت مختصری که در غزلیات انگلیسی و ایرانی از این حیث هست اینست که غزلیات انگلیسی معمولاً بدو قسمت میشود و هشت مصراع اول که به اکتاو<sup>۳</sup> موسوم است در قوافی متحدند و شش مصراع دیگر که به سست<sup>۴</sup> موسوم است نیز در مصارع اتحاد قافیه دارند.

دوم آنکه سانت‌ها مانند غزل‌های ایرانی یکی از حالات عشق و دل‌بستگی را بیان میکنند و در آغاز امر تنها به بحث در کیفیت و علاقه عشاق یا تبری و ناز معشوق محدودند. کم‌کم در دوره‌های بعد مباحث عرفانی و اجتماعی و سیاسی نیز در غزلیات دیده میشود و بطور کلی این طرز نظم را برای بیان مطالب مختصر بکار می‌برند. چون در سانت‌ها سخن از عشق و دل‌بستگی در میان بود طبعاً قواعد و آداب مخصوصی رعایت میشد و آنچه در قدیم آنرا آداب دربار عشق<sup>۵</sup> میگفتند و در داستانهای گل-سرخ<sup>۶</sup> ذکر میشد در این غزلیات دیده میشود.

Edmund Spenser - ۲

Lyric - ۱

Octave - ۳ در این بخش غزل مصراع اول با مصراع چهارم و پنجم و هشتم و مصراع

دوم با سوم و ششم و هفتم هم قافیه است.

Sestet - ۴ در این بخش غزل مصراع اول (مصراع نهم غزل) با چهارم و مصراع

دوم با پنجم و مصراع سوم با ششم قافیه است.

Roman de la Rose - ۶

The Gourt of Love - ۵

مطابق دستور دربار عشق عاشق همواره غمی نهفته دارد و عشق با درویشی و انگشت نمائی و ملامت مرادف است ، وقتی عشق آمد عقل دور اندیش بکناری می‌رود و عاشق سر برسوائی می‌نهد . پریه گی رنگ و طپش قلب و باران اشک سرعاشق را فاش میکند . عاشق نصیحت پذیر نیست « و راه کوی عاقبت نمی‌شناسد » . میل معشوقان نهانی و پوشیده و میل عاشق آشکار و با ناله و فریاد همراه است . معشوقان همواره ناز آلود و جفا پیشه و ستمکارند و آئین بیوفائی را نیک می‌شناسند . سمندر که خوشتن را در آتش می‌سوزد یا بلبل که در فراق گل ناله بر می‌آورد از درد عشق باخیزند و میتوان با تقریب و استعاره عاشق را با این موخته دلان مانند نمود<sup>۱</sup> .

در سائت‌های انگلیسی دو نکته مهم نظر را جلب میکند : نخست آنکه سائت‌های هر شاعر متعدد و متوالی است . مثلاً شاعر در غزل اول شرح نگاه نخستین و دل‌باختگی خویش را بیان میکند و در غزل دوم از اندوه نهانی و آغاز عشق سخن می‌سراید و در غزل سوم از بی‌خبری معشوق و بی‌اعتنائی وی زبان بشکایت می‌گشاید و این روش را تا غزل آخر تعقیب کرده آنجا سخن از مرگ و ناکامی خویش می‌گوید . این روش در کلیه غزلیات گویندگان رعایت شده است چنانکه سرفیلیپ سیدنی در مجموعه غزلیات خویش موسوم به استروفل و استلا<sup>۲</sup> همین شیوه را پیروی کرده و ادسونداسپنسر در غزلیات موسوم به امروتی<sup>۳</sup> از این قاعده اطاعت نموده است . از این روی بسیاری از دانشمندان گمان می‌کردند که عشق این شعرا حقیقی نیست و عاشقی و درد سندی از آداب و رسوم و تشریفات درباری است که هر کس خواه و ناخواه آن را

۱- کسانی که با دیات ایران و غزلیات شعرای بزرگ این کشور مانند سعدی و حافظ و جلال‌الدین محمد روسی آشنائی دارند میدانند که اینگونه تغییرات در اشعار آنان بسیار و شماری فراوان در این معنی ورد زبان خاص و عام است . و همین چند سطر فوق نیز ترجمه مشهور ابیات معروف سعدی و حافظ و جلال‌الدین محمد است که بی‌اختیار بخاطر مؤلف گذشته است .

می پذیرد. شک نیست که رسم عاشقی و ساختن غزلهای عاشقانه کم کم در دربار انگلستان متداول شده و بسیاری از درباریان که ذوق ادبی نداشتند و میخواستند در این شیوه از رقبای خویش عقب نمانده باشند اغلب بشعرای تهبی دست متوسل شده و از آنها بنام خویش غزلیاتی میگرفتند و یا اقلاً قوافی غزلی را که میخواستند بسازند در مقابل دست مزدی از آنها می خریدند.

با وصف این احوال در این سخن انکاری نیست که شعرا و صاحبان ذوق گاهی بنده تصورات و افکار شاعرانه خویشند و اغلب آنچه را بقالب نظم در میآوردند باور میکنند بلکه راسخه آنها میشود یعنی هر چند در بادی امر واقعاً برای آنها عشقی وجود نداشته و معشوقی در میان نبوده است، چون نام عشق بر زبان آورده و در آن مانده کرده اند طبعاً روحی عاشق پیشه پیدا کرده و تمام معنی دلباخته و فروخته و پرهیجان گشته و بدست خویش برای خود دردی تهیه کرده و از درمان آن تن زده اند. از این روی در حقیقت نمیتوان آنها را به تصنع ستم ساخت.

نکته دوم اینست که دو دوره تجدد ادبی و علمی عشق افلاطونی یعنی عشقی که با هوسرانی و کامیابی آمیخته نباشد فوق العاده مورد تقدیس بود و گویندگان، عشق مجازی یعنی عشق بین دو روح بشری را مقدمه عشق حقیقی شناخته و معتقد بودند که دل بستگی های مجازی خاشاک خود بینی و هوی پرستی را در بشر میسوزاند و آدمی را از غل و غش های اعتیادی منزله ساخته روحی آسمانی و ملکوتی می بخشد. از این روی در بسیاری از غزلیات این دوره روی سخن و هدف عشق شعرا مردان و جوانانند که گاهی آنها را بلطف منظر ستوده و معشوق خویش خوانده اند چنانکه غزلیات معروف شکسپیر خطاب به پسری جوان است. اما چنانکه پروفیسور آلیورالتون<sup>۱</sup> میگوید «تحقیق در اینکه آیا چنین پسران جوانی وجود داشته و یا شکسپیر و دیگران خوابی شاعرانه دیده اند کار تاریخ نویسان است و کسانی که بشعر و سحر کلام شعرا

مفتونند از این کنجکاو و بها آزادند. اهمیت قصیده یا غزل منظوم از آنگاه شروع میشود که شاعر آنرا ساخته و بر صفحه آورده باشد و موجب انشاد و علت سرآیدن آن چندان مهم نیست. درباره غزلیات شکسپیر مردم بدین دوچار مشکلی بزرگند زیرا باید تصور کنند که اقرار شاعر بعشق خویش دروغی است که با آنقدر صمیمیت و قدرت شاعرانه بیان شده است که اگر عشق حقیقی هم بود بهتر و کاملتر از آن را گوینده نمیتوانست ساختا».

بهر صورت غزلهای این دوره نمونه‌ای از غرور و امید و آرزوها و ناکامی‌های این زمان است و کلیه افکار و انقلابات روحانی و فکری در این آئینه‌های کوچک بسیار زیبا منعکس گشته و در هر ورق از آن غزلیات فصلی از روحيات آن عهد را مطالعه میتوان نمود.

### یات

۱۵۰۳ - ۱۵۴۲

تامس ویات فرزند سر هنری ویات است که در دربار هنری هفتم و هنری هشتم از سلسله تیودر مناصب مهمه داشته است. وی در دانشگاه کمبریج بتحصیل پرداخته و پس از فراغ از دانشگاه بخدمت دیوانی وارد گشت و در طول خدمت بسفارت بدربارهای مختلفه اروپا رفته سفرهائی بروم و ونیز و فلورانس و فرانسه نمود و پس از آن مدتی بکوئوالی بندر کاله منصوب بود. در هنگامیکه «آن بولین» زوجه دوم هنری هشتم بقتل رسید ویات بمناسبت دوستی و توجهی که آن زن نسبت بوی داشت مدتی در زندان بود. اما دوره حبس وی چندان طولانی نبود و مجدداً مورد لطف هنری واقع شده بسفارت دربار اسپانی نامزد گشت و پس از برگزاری این مهم بسفارت دربار امپراطور اطریش مأموریت یافت.

۱- کتاب موسوم به ربه النوع شعر انگلیسی The English Muse تألیف آلیورالنون

دیری نگذشت که در غائله سیاسی سال ۱۰۲۱ باز بزندان افتاد. در این نوبت کاروی بدیوان محاکمه کشید اما در نتیجه دفاع استادانه و پرهانی که از خویش تن نمود تبرئه گشت و بار دیگر بکوتوالی بندر کاله منصوب گشت. پس از انجام این مأموریت دوچار مرض گشته و در سن سی و نه سالگی بدرود زندگانی گفت.

زندگانی ویات باچوسر سزاوار مطابقه است. زیرا ویات نیز مانند چوسر به مناسبت مناصب دیوانی که داشت پایتخت‌های مهم اروپا را سیاحت کرده و دیدار و مصاحبه با دانشمندان و شعرای اروپا توفیق یافته و تحت نفوذ سبک گویندگان فرانسوی و ایتالیائی واقع شد. اما ویات با آنکه در دوره تجدد علمی و ادبی زندگانی میکرد و پیشوایان این تجدد از پیروی شعرای قرون وسطی تن زده و بدوره کهن توجه داشتند از مطالعه دیوان چوسر دست نکشید و در انتخاب بحور و کلمات و تعبیرات از اشعار چوسر متأثر بوده.

از طرف دیگر چون در دربار هنری هشتم همواره مجالس عیش و راسش برپای بود و گویندگان غالباً اشعار غنائی بمنظور اینکه با موسیقی هم آهنگی کند میساختند ویات نیز بنظم منظومه‌های غنائی توجه نمود و اشعاری که در این قسمت ساخته لطیف و روان احیاناً پرهیجان و افروخته و مؤثر است و خود این نکته منظومات غنائی ویرا از دیگر اشعار آن عهد که غالباً سوختگی و تقلیدی است ممتاز نموده است.

ویات اولین کسی است که سانت یا غزل را که مهد حقیقی آن ایتالیا و استاد مسلم آن پترارک ایتالیائی است با اعتیادات و مقتضیات زندگانی انگلیسی سازگار ساخت. از مجموع سی و یک غزلی که از طبع این شاعر تراوش کرده بیست غزل آن ترجمه غزلیات پترارک ایتالیائی است. اما در این ترجمه نیز استقلال سلیقه و فکری آشکار است زیرا در قافیه و طرز ترکیب غزل اسلوب پترارک را پیروی نکرده و در مضامین نیز خالی از ابداع و ابتکار نیست چنانکه گاهی در بیان عشق از شکایت معشوق تبری کرده برخلاف دستور دربار عشق وفای و برا میستاید و گاهی ایام بهار

را برخلاف عادت گویندگان فصلی غمناک و محزون یافته گرفتگی خاطر و اندوه نهانی خویش را در این موسم سرسبزی آفرینش بیاد میآورد.

هنگامیکه ویات در زندان بود سه منظومه شکوائیه بمنظور خرده بینی و عیب جوئی از اوضاع زمانه سروده است. در یکی از این منظومات شکایتش اینست که مانند دیگر محتشان زبان چاپلوسی و تملق ندارد و از همین روی از شهر گریخته بدهکده ای پناه آورده است. در منظومه دوم نیز سخنانی چند در نکوهش از زندگانی شهری و ستایش از زندگی روستائی دارد و افسانه مکالمه بین موش صحرائی و خانگی را در صدق گفتار خویش شاهد میآورد. در منظومه سوم دیانت و تقوی را نکوهش میکند و آنرا با تهی دستی و فقر ملازم میشناسد.

ویات در انتخاب کلمات استاد و چیره دست است و هیچ یک از اشعار وی بهمین جهت ممکن نیست خواننده را بصنایع لفظی که در آن بکاررفته متوجه نماید و تمام دقت خواننده صرف فهم مطالب اشعار گشته آنها را حکیمانه و پر مغز می یابد. در دوره ای که از مرگ چومر تا طلوع ستاره ادموند اسپنسر ادامه دارد ویات را میتوان یکی از بزرگترین شعرای عهد خویش شمرد که با همه فضایل و معلومات روح انگلیسی و ذوق ادبی ویژه آن سرزمین را ترك نگفته و مضامین و حکایات و آداب و رسوم انگلیسی را در ترکیب جدید بقالب نظم درآورده و سبک و طرز بیان سخن گستران ایتالیائی و فرانسوی را برای بیان مقاصد انگلیسی بخدست کشیده است.

### ۱- گسستن پیمان'

مرا چه باید گفت؟ چون وفا و ایمان ترا بدورد گفته و راستی از دل تو گریخته ، آیا باید که من نیز با ظاهر سازی و فریب با تو روزگار ببرم؟ نه جان عزیز من!



من باتو پیمان کرده بودم و تو نیز با من عهد وفا بسته بودی. گفته بودی که همانقدر که مرا باتو دلبستگی است تو نیز با من چنان خواهی بود. اما چون می بینم دلت یگروی نیست من بسهم خویش تو را بدرود خواهم گفت!

خیال جدائی و گسستن پیوند از من آغاز نشده بود. اما ناگزیر بودم کسی را که اینقدر نامهربان است ترك كنم. من هرچه می بینم همان را یاور می کنم. پس ای که اینهمه بیدادگری. خداوند نگهدارت باد!

آیا نگفتی که من همواره مطیع تو خواهم بود؟ این بود فرمانبرداری تو؟ میدانم بمن خیانت کرده ای. پس پیش از آنکه لب های ما بایوسه بیکدیگر نزدیک شوند بهتر که بدرود ابدی بگوئیم.

## ۲- ای نی من

ای نی پراهننگ من برخیز. در آخرین بار ناله ای را که بیهوده از میان می رود بکمک من از گلو برآر. و آنچه را من آغاز کرده ام بپایان بر زیرا همین که این نشیند سرانیده شد و بانجام رسید خاموش خواهی ماند چه کار تمام گشته است.

آنگاه که گوش دیگر آوازی نمیشنود، روزیکه ناله از زیر سنگ گران گور بیرون نیاید، آیا نشاید من دل وی را می تواند شکافت؟ آیا در آنروز شایسته است که نغمه ای بزبان آورده آهی بکشیم یا صدا بناله برآوریم؟ نه ای نی من. من و ترا آنچه تا امروز رنج برده ایم بسنده است.

سنگ های کنار دریا که امواج را آنطور بیباکانه پس میزنند مانند وی که عشق مرا رد کرد جفا پیشه و ستمکار نیستند. روزیکه من و تو، ای نی، دم فرو بندیم علاج درد من از دست پزشکی بیرون خواهد بود.

ای نامهربان، روزیکه از تسخیر دلهای ساده که بتیر عشق مجروح ساخته ای غره شوی، چنان مپندار که ناوك دلدور خداوند عشق از تیزی خویش کاسته و تو

از گشاد دست وی ایمنی ، آنروز نیز که من و این فی معدوم گشته باشیم تیر فلک  
در کمان خواهد بود .

انتقام خداوندی بر تو که بهمه کس بادیده بی اعتنائی نگریسته و این همه درد  
و رنج عشاق را بر بازی میگیری فرود خواهد آمد . آنگاه که من و نی لب فرو بندیم  
تصور مکن که زیر قبه آسمان تنها در پرتو اشعه آفتاب خواهی نشست و دور از ناله های  
عاشق دلباخته خویش آرام خواهی ماند .

چه میشد اگر تصادف روزگار ترا پیر و پژمرده میساخت تا سختی شب های  
سرد زمستان را که اینهمه جانگزا است احساس کنی ، تا تنها برای ماه آسمان درد  
دل خویش بگوئی . تو آنروز دیگر جرئت نخواهی کرد که خواهش دل خویش  
را بر زبان آوری و بهر گویی که فرو رود تو را خوش باشد زیرا دیگر من را  
نخواهی یافت .

در چنان روزی چه میشد اگر تقدیر تو را از آنچه کرد به پشیمانی میانداخت  
و از اینهمه فرصت که از کف داده و بیهوده تلف ساخته ای و از این شکستن دل عشاق  
و بی اعتنائی بآه های سرد آنها نادم میشدی . در آنروز تو میدانستی که زیبایی پایدار  
نیست و آنرا بتو عاربه داده اند . تو آنروز مانند امروز من دلی پر از خواهش و نیاز  
میداشتی

ای نی من خاموشی بگیر ، زیرا این آخرین رنجی خواهد بود که من و تو  
بیهوده در راه عشق کشیده ایم . آنچه روزی آغاز کردیم امروز بی پایان میآید . اینک  
که آهنگ من تمامی پذیرفت و سراینده لب از سخن گفتن بر بست تو نیز ناله را در  
گلو گره بزنی و بیخاموشی بساز .

۱۵۱۶ - ۱۵۴۷

هنری ها وارد که به ارل آوسری ملقب بود از اشراف بزرگ انگلستان بود و خانواده وی سالها در انگلستان با شهرت و آبرو زندگی گانی کرده بودند . وی در اوان کودکی در قصر ریچموند که متعلق به هنری هشتم پادشاه انگلستان بود بزرگ شده و با ارزند وی همبازی بود ؛ در سن شانزده سالگی مزاجت کرده و چون در همان اوان بخارج از انگلستان با موریت یافت تعزلاتی گیرنده در شرح هجران ناپهنگام خویش سروده است اما میگویند در آغاز جوانی شیفته دختری دیگر گشت و در غزلیات خود ویرا بنام ساختگی جرال دین میخواند . اما چون این دوشیزه در نه سالگی «سری» را دیدار کرده و در پانزده سالگی بشوهر رفته است چنان مینماید که این تعلق خاطر حقیقتی نداشته و عشق (سری) نیز از آن دل بستگیهای شاعرانه است که در آن دوره جزو آداب و رسوم بوده است :

بالجمله «سری» در مدت حیات بملازمت حضور پادشاه و سرداری سپاه و سفارت بکشورهای مختلفه با موریت یافته و در محاصره بندر بولونی افتخارات نظامی ویرا نصیب گشته و عاقبت در سال ۱۵۴۲ بجرم خیانت در قصر ویندسور محبوس بوده و یکسال بعد بقتل رسیده است . یکی از ظرفای آن زمان در باب این مرد صاحب ذوق مینویسد : «وی زبانی بچربی زبان درباریان ، شمشیری به برنگی شمشیر دلاوران و دیدگانی به بصارت چشمان دانشمندان داشت» .

سری بمناسبت مقام و منزلتی که داشت و مرگ ناپهنگام و تأثر انگیز خود توجه خداوندان ذوق دوره خویش را جلب کرد و ویرا در شاعری از ویات بزرگتر و گرانمایه تر شناختند . حق اینست که این شاعر در اشعار بزمی از حیث دقت نظر

در زیبایی طبیعت و لطف تعبیر از ویات پیش است اما بیان جمال طبیعت را همواره بهانه ذکر مستمندی و ناکامی خویش ساخته و گاه همه دردمندیهای خویش را بایک آه خلاصه میکند و بیش از ویات از سبک شعر شعرای ایتالیائی متأثر است.

در بحر مناسب باغزل، «سری» ابداعات بسیار کرده و قالبی جدید بغزل داده است (که در دوره بعد در دست شکسپیر تکمیل گشت). در قسمت قافیه «سری» بسیار صرفه جو بود و تا ضرورت اقتضا نمیکرد از قافیه برای زیبایی اشعار یاری نمیخواست. تدریجاً از قافیه بکلی دوری جست و قسمتی از داستان «انید» ویرژیل را از لاتین بشعربی قافیه ترجمه کرد. البته پیش از وی اشعار بدون قافیه که تنها به تقطیع درآمده و پای پست فشار آواز است در زبان انگلیسی فراوان بود اما «سری» که در لطف آهنگ استاد بود شعر بی قافیه را اهمیت و اعتبار مخصوص بخشید چنانکه در آینده در دست استادان شعر خدمات بسیار گرانبهای ادبی بوسیله همین اشعار سفید یا بدون قافیه انجام یافت.

### ۱- تغزل بهاریه

فصل لطف و صفا که در آن غنچه و شکوفه پدید میآید.  
 تل و دشت تن بهجامه سبز می پوشد.  
 بلبل شاهپر نو بدر آورده بهخنیانگری میپردازد.  
 لاک پشت باجفت خویش دامتان مشتاقی میخواند.  
 بهار آمده است زیرا هرچشمه لب بجوش و خروش برداشته است.  
 گوزن پیرشاخ سالخورده خویش را بکنده درختان جنگل زده و شکسته است.  
 غزال آن پوستین پشمینه زمستانی را بدور انداخته است.  
 ماهی ها با فلسهای نو و درخشان در آب بازی میکنند.  
 افعی آن پوست مخطط را از تن بدور افکنده است.

پرستوی سبک بال هر آن در تعاقب مگس در آسمان در پرواز است ،  
 زنبور عسل و بساختن کندو و گرد کردن شیرینی پرداخته است .  
 زمستان که فصل ماتم گلها و ریاحین بود از زمانه رخت پرسته است .  
 بدینگونه می بینیم که در میان این همه شادمانی و نشاط زمانه ،  
 هر غمی کاستی میگیرد جز درد من که سر افزونی دارد و چون چشمه دایم  
 در فوران است .

## ۲- شکوه معشوقه از هجران عاشق

ای بانوان خرم دل شادمان که دلدادگان خویش را در آغوش کشیده‌اید ، با  
 من که غمی جانگزا داشته و بارگران از اندوه بردوش دارم یاری کنید و دمی تسلی  
 بخش دل درمند من باشید ، من نیز یکسی دل پسته‌ام اما بخت بامن سرستیزه  
 دارد و برگزیده مرا از من دور ساخته است . ای بانوان مهربان ، بانائے دردناک من  
 هم آهنگی کنید .

در کشتی که از خاطرات دوستی و عشق و روزهای شادمانی من پر بار است  
 آنکه زندگانی من از آن اوست و تا هستم دلم بوی تعلق دارد نشسته و سفرگزیده  
 است . اگر باد موافق نوزد و شراع کشتی را بجنبش دنیاورد آه‌های گرم من بادی  
 وزان است و دامنۀ دراز امید بمشابه بادبانی است که ویرا به بندر امن و آرامش یعنی  
 آغوش من میتواند آورد .

ای دریغ ! بارها در خواب آن چشمان روشن که مرا نگریسته غذای روحانی  
 می بخشود و مرا به نیکی راهبر بود دیده‌ام . همینکه از خواب جسته و خواسته‌ام  
 یا تنی که از آتش شوق گداخته است تنگش در آغوش بگیرم او را نیافته‌ام و خداوند  
 میداند که اندوه من تا چه پایه کمر شکن گشته است .

آنگاه که دلدادگان آغوش گشاده و یاران منتخب خویش را بسینه میفشارند  
 من در شب دیجور کنار دریچه نشسته فرار ابرها را در مقابل هجوم تندباد مینگرم .

اینست سرنوشت کسی چون من که دل بدریا نوردان بسپارد .  
 آنگاه که روی سطح کبود دریا امواج آب شور خشم گرفته و درمقابل نهب  
 باد بخروش میآیند هزاران تصورات از خاطر بی تاب من میگذرد . ای دریغ ! دشمن  
 شیرین زبان من که دل مرا ربوده و مرا رها کرده است اینک دستخوش طوفان و باران  
 میل آساست . آیا کسی ازوی می پرسد این دل بردن چه بود و آن سفرناهنگام چیست ؟  
 آنگاه که دریا بار دیگر آرام میشود و خیالات جانگداز در روح من تسکین  
 می یابد ، باز امید و بیم غمی دیگر برای من ایجاد میکنند . من از این ترس و مسرت  
 گوناگون توانگرم . هر فکری بخاطرم میگذرد شکی و تردیدی در پی آن است . میگویم  
 از سفر میآید . باز میگویم آیا ممکن است روزی از سفر باز آید ؟ پس از آن نومیدی  
 مرا دستخوش خویش خواهد داشت .

در باب این دانشمند هنر پرور انگلیسی در فصل سابق در بخش نثر بتفصیل  
 سخن رانده ایم . اما سیدنی غزلیات عاشقانه زیاد پرداخته و باید وی را در ردیف  
 شعرای معروف این دوره نیز نام برد .  
 غزلیات و اشعار سیدنی داستان تأثرات و دردمندیهای روحی اوست که قالب  
 لفظ گرفته و بصورت شعر درآمده است . در این اشعار گاهی حقیقت بدون هیچ پیرایه  
 و نگارگری جلوه میکند و بدان میماند که طپش قلب مجروح و شکسته سیدنی را در  
 عشق « استلا » که بنا کامی منجر گشت میشتویم و کشمکش بین عشق و وظیفه را  
 مشاهده میکنیم . گاهی نیز ذوق ادبی و مضمون سازی سیدنی حقیقت را در حجاب  
 تعبیرات شاعرانه می پوشاند . بسیاری از غزلیات وی از حیث لطف و استحکام و  
 گیرندگی باغزلیات شکسپیر مانده است زیرا زیبایی الفاظ را با رقت معانی و لطافت  
 اندیشه توأم دارد و صفای آب روان و آفتاب اردیبهشتی را بخاطر میآورد . سخن در این  
 است که سیدنی برآستی شیفته و پای بست بود و ناله گرفتاران که نشانی مخصوص

دارد هر کجا بلند شود تأثیری ویژه خویش دارد و شتونده را آنچنان می‌فریبد که مجال خرده‌بینی برای وی بر جای نمی‌گذارد و از این روی معایب لفظی آثار نظمی سیدنی در پرتو درخشش آسمانی عشق نهفته است.

## غزلیات

### غزل اول

من که برآستی عشق می‌ورزم سر آن داشتم که این عشق را بصورت غزل در آورم تا در خاطر آن عزیز از رنجی که می‌برم دمی مسرت پدید آید.

این مسرت ویرا بیخواندن مایل تواند نمود و چون خواند دانستی‌ها را خواهد فهمید.

و چون رازها دانسته شد رحم پدید می‌آید و رحم باشفقت و لطف همراه است با این عزم در پی آن رقتم که سیاه‌ترین اندوه نهانی را بمدد الفاظ مجسم نمایم، آنچه از صنایع بدیعی سزاوار دانستن بود و ممکن بود پسند ذوق وی واقع شود مطالعه کردم.

گاهی اوراق دیوان دیگران را ورق می‌زدم تا شاید از میان آن کتب پارانی از کلمات و تعبیرات زیبا برمغز سوخته و تشنه من بیارد.

کلمات بزحمت یافت میشد و هر کلمه نیازمند لطف ذوق و حسن انتخاب بود، و صفت بدیعی که فرزند طبیعت است در پیش مطالعه و دقت سر توقف نداشت، و بحور و اوزان و گام‌های موسیقی دیگران پیش من بیگانه و نا آشنا می‌آمد. چون دیدم فرزند طبع من توانائی سخن گفتن نداشته در دامان من مانده است. کلک سرکش و نافرمان خویش را بدن‌دان گرفته لب خویش بگزیدم.

ذوق من در این هنگام فریاد برکشید که ای دیوانه، بدل خویش بنگرو آنچه او بیخواهد بنویس.

## غزل سی و یکم

ای ماه که با گام‌های سنگین و غمناک از آسمان بالا میروی  
از چه اینهمه خاموشی و رنگ رخسارت پریده است؟  
بگو بدانم آیا در آن خانه آسمانی و شکوی فلکی  
خداوند کماندار عشق به تیراندازی مشغول است؟  
و تو که داور دردمندانی نیز غمی از عشق در سینه نهفته داری؟  
من این غم را در نگاههای تو و در آن قیافه مجزون میخوانم.  
پیش من که با تو همدرد و چون تو سوخته دلم راز تو نهان نیست.  
ای ماه، بخاطر آن یگانگی که میان همدردان است بگو بدانم  
آیا در آنجا عشق ثابت و زوال ناپذیر را دیوانگی می‌شناسند؟  
آیا در آنجا نیز دلبندهان اینهمه خودپسند و خویشتن بینند؟  
آیا آنجا نیز نازنینان شیفته‌اند که کسی شیفته آنان باشد؟  
و همینکه چنین دل‌باخته‌ای یافتند ویرا تحقیر کرده از نظر میاندازند؟  
آیا در آنجا نیز تقوی و پرهیزگاری را ناسپاسی می‌شناسند.

کتاب آئینه قضاة<sup>۱</sup>

مقارن همان ایام که توتل مجموعه اشعار شعرای دوره هنری هشتم را منتشر ساخت مجموعه اشعار دیگری بنام آئینه قضاة منتشر گشت. در این کتاب بزرگان و گویندگان انگلستان داستان کسانی را که بمصیبتی گرفتار آمده و در گیرودار میامی و مذهبی بزدان افتاده و باقتل رسیده‌اند منظوماً بیان میکنند. در میان آنها جارج فررز<sup>۲</sup> و تاسس چرچ یارد<sup>۳</sup> و تاسس سکوئل<sup>۴</sup> از همه مهمترند.

۱- A Mirror for Magistrates

۲- George Ferrers

۳- Thomas Churchyard

۴- Thomas Sackville



در ادبیات انگلیسی نخستین بار داستان زنانی که وارد کشمکش‌های سیاسی بوده و دوچار مصائب گشته‌اند در این کتاب ذکر میشود. چنانکه «چرچ یارد» داستان زنی را که معشوقه یکی از خاندان سلطنتی بود و از مقام خویش فرصت جسته بینوایان و درماندگان را دستگیری مینمود و عاقبت در هنگام مغضوبیت همه از دور وی پراکنده گشتند باروانی و گیرندگی مخصوص در این کتاب پرشته نظم درآورده است.

### تامس سکویل

۱۵۳۶ - ۱۶۰۸

اشعار تامس سکویل در کتاب آئینه قضات مندرج است. پس از آنکه این کتاب از طرف دولت توقیف گشت سکویل چنانکه می‌نویسد مصمم گشت که هرچه داستان محزون و تأثر انگیز در تاریخ سیاسی انگلیس از روز آمدن نورمانها تا زمان خود پیش آمده پرشته نظم درآورد. این شاعر بانجام منظور خویش توفیق نیافته بیش از هفتاد و دو بند شعر بعنوان مقدمه<sup>۱</sup> آن دیوان پرشته نظم درآورده است. شاعر در این مقدمه حکایت میکند که در یکی از شبهای زمستان از خانه بیرون آمده و در بین راه «اندوه» را ملاقات میکند و با هم بدنیای زیرین یعنی دوزخ میروند و در آنجا سایر ملائکه عذاب مانند انتقام و هزال و مرگ و جنگ را مشاهده کرده و بتماشای کسانی که دوچار عذاب ابدی هستند میروند. شاعر در آن میان اسکندر مقدونی را مشاهده میکند و کیفیت عذاب وی را با استادی و چیره دستی بسیار بنظم درسیآورد.

سکویل صاحب نظری دقیق و بهارت نقاشی بسیار است چنانکه کسانی را که توصیف کرده است در نظر ما مجسم میشوند و جان می‌گیرند و در این قسمت میتوان گفت با آنکه در قالب ریزی داستان از دانته ایتالیائی تقلید کرده است اما در هنرمندی و افسونگری از آن استاد ایتالیائی قدمی عقب نیست.

این دانشمند در مرحله کمال فکری خویش از شاعری و داستان سرایی دست کشید و بکارهای دیوانی وارد شده بمقایسات مهمه رسید. آنچه بدین مناسبت به عالم ادبیات زبان وارد شده نمیتوان اندازه گرفت. اینقدر هست که جهان ادبیات با مرکز وی رشته ارتباط خویش را با قرون وسطی گسسته و بمرحله جدیدی وارد گشت و دیگر گوینده‌ای مانند وی بوجود نیاورد.